



صورت جلسه دفاعیه پایان نامه کارشناسی ارشد

گروه آموزشی: فرهنگ و زبانهای باستانی

با عنایت به آئین نامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد ناپیوسته، جلسه دفاعیه پایان نامه کارشناسی ارشد

خانم تانیا حمه امین به شماره دانشجویی ۴۱۰۹۹۳۰۳۳۸ در رشته

فرهنگ و زبانهای باستانی گرایش در ساعت ۸-۱۰ صبح تاریخ دوشنبه ۹۵/۴/۲۸

با عنوان بررسی ساختمان اسم در گویش سورانی کردی و فارسی میانه

در محل اتاق ۳۲۳ با حضور هیئت داوران تشکیل شد و بر اساس کیفیت پایان نامه، ارائه دفاعیه

و نحوه پاسخ به سوالات، رای نهایی به شرح ذیل اعلام گردید:

پایان نامه مورد قبول می باشد پایان نامه با اصلاحات مورد قبول می باشد پایان نامه مورد قبول نمی باشد

تعداد واحد پایان نامه ۴ نمره نهایی پایان نامه: ۱۹/۱ نوزده به عدد به حروف درجه پایان نامه عالی

امضاء	مرتبه دانشگاهی و دانشگاه	نام و نام خانوادگی	هیات داوران
	دانشیار دانشگاه تهران	دکتر محمود جعفری دهقی	۱- استاد راهنما:
	استادیار دانشگاه سمنان	دکتر شهرام نقشبندی	۲- استاد مشاور:
	استادیار دانشگاه تهران	دکتر علی شهیدی	۳- استاد داور:
			۴-
			۵- نماینده تحصیلات تکمیلی دانشکده یا گروه آموزشی:

معاون تحصیلات تکمیلی دانشکده: دکتر ابوالحسن امین

مدیر یا سرپرست تحصیلات تکمیلی: دکتر سید احمد رضا قائم مقامی

امضاء:
تاریخ:

امضاء:
تاریخ: ۹۵/۴/۲۸



دانشگاه تهران

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران

عنوان

بررسی ساختمان اسم درگوش سורانی کردی و فارسی میانه

استاد راهنما

دکتر محمود جعفری دهقی

استاد مشاور

دکتر شهرام نقش بندی

نگارش

تانیا حمه امین

تیر ماه ۱۳۹۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هه والامهه كئب

تقدیم

تقدیم به پدر و مادر عزیز و مهربانم که در سختی‌ها و دشواری‌ها زندگی همواره یآوری دلسوز و فداکار و پشتیبانی محکم و مطمئن برایم بوده‌اند.

تقدیم به همسر مهربانم که در طول تحصیل همراه و همگام من بوده‌است.

تقدیم به فرزندان دلبندم.

هه و النامه‌ی کتیب

فهرست مطالب

فصل اول : کلیات

- ۱.....چکیده
- ۳.....۱-۱-مقدمه
- ۴.....۲-۱-کلیات
- ۴.....۱-۲-۱-زبان های ایرانی
- ۸.....۲-۲-۱-زبان فارسی میانه یا پهلوی
- ۹.....۳-۲-۱-اصطلاح پهلوی
- ۱۰.....۴-۲-۱-آثار فارسی میانه
- ۱۳.....۵-۲-۱-زبان کردی
- ۱۳.....۱-۵-۲-۱-پیشینه و اصالت
- ۱۴.....۲-۵-۲-۱-گوش های زبان کردی
- ۱۷.....۳-۵-۲-۱-نظام نوشتاری
- ۱۸.....۶-۲-۱-شیوه گردآوری داده ها
- ۱۸.....۷-۲-۱-چار چوب پژوهش

فصل دوم: اسم در فارسی میانه

- ۲۰.....۱-۲-پیشینه اسم

- ۲-۱-۱- اسم در ایرانی باستان..... ۲۰
- ۲-۱-۱- معرفه و نکره ۲۱
- ۲-۱-۲- حالت و جنس و شمار ۲۱
- ۲-۱-۲- اسم در فارسی میانه..... ۲۱
- ۲-۱-۲- اسم از نظر ساختمان..... ۲۱
- ۲-۲-۱- اسم از نظر معنی ۲۸
- ۲-۲-۱- اسم از نظر وجود ۲۸
- ۲-۲-۱- اسم از نظر شناس ۲۹
- ۲-۲-۱- اسم از نظر شمار..... ۲۹
- ۲-۲-۱- اسم از نظر جنس ۳۰
- ۲-۱-۳- صرف و نحو ۳۰
- ۲-۱-۴- پیشوند و پسوندهای اسم ساز در فارسی میانه..... ۳۱
- ۲-۱-۵- هزوارش..... ۳۵

فصل سوم : اسم در زبان کردی (گویش سورانی)

- ۳-۱- اسم در زبان کردی ۳۸
- ۳-۱-۱- تعریف اسم از دیدگاه زبانشناسان..... ۴۰
- ۳-۲- اقسام اسم..... ۴۳
- ۳-۲-۱- اسم از نظر ساختمان ۴۳
- ۳-۲-۲- اسم از نظر محتوی ۴۷

۳-۲-۳- اسم از نظر جنس..... ۴۸

۳-۲-۴- اسم از نظر وجود..... ۵۰

۳-۲-۵- اسم از نظر شمار ۵۱

۳-۲-۶- اسم از نظر شناس..... ۵۳

۳-۲-۷- اسم از نظر حالت ۵۳

فصل چهارم: اسمهای مشترک زبان فارسی میانه و زبان کردی (گویش سورانی)

۴-۱- اسمهای مشترک زبان فارسی میانه و زبان کردی (گویش سورانی)..... ۶۰

فصل پنجم: بحث و نتیجه‌گیری

۵-۱- یافته‌های فصل دو و سه ۷۸

۵-۱-۱- اسم از نظر ساختمان در زبان فارسی میانه ۷۸

۵-۱-۲- اسم از نظر ساختمان در زبان کردی (گویش سورانی)..... ۷۹

۵-۱-۳- اسم از نظر معنی در زبان فارسی میانه ۷۹

۵-۱-۴- اسم از نظر معنی در زبان کردی (گویش سورانی)..... ۷۹

۵-۱-۵- اسم از نظر وجود در زبان فارسی میانه ۸۰

۵-۱-۶- اسم از نظر وجود در زبان کردی (گویش سورانی)..... ۸۰

۵-۱-۷- اسم از نظر شناس در زبان فارسی میانه ۸۱

۵-۱-۸- اسم از نظر شناس در زبان کردی (گویش سورانی)..... ۸۱

۵-۱-۹- اسم از نظر جنس در زبان فارسی میانه ۸۲

۵-۱-۱۰- اسم از نظر جنس در زبان کردی (گویش سورانی)..... ۸۲

۵-۱-۱۱-اسم از نظر شمار در زبان فارسی میانه ۸۳

۵-۱-۱۲-اسم از نظر شمار در زبان کردی (گویش سورانی) ۸۴

۵-۱-۱۳-اسم از نظر حالت در فارسی میانه ۸۵

۵-۱-۱۴-اسم از نظر حالت در زبان کردی (گویش سورانی) ۸۵

۵-۱-۱۵-مقایسه پیشوند و پسوندهای اسم مشتق ساز در زبان فارسی میانه و

کردی سورانی ۸۶

۵-۲- یافته‌های فصل چهار ۸۸

منابع فارسی ۸۹

منابع کردی ۹۱

منابع انگلیسی ۹۳

هدیه و انعامی کتبخ

چکیده

هدف این پژوهش بررسی ساختمان اسم در زبان فارسی میانه و زبان کردی (گوش سورانی) ، و مقایسه اسم در این دو زبان از نظر دستوری است. زبان فارسی میانه یا پهلوی متعلق به جنوب غربی ایران بوده و زبان رسمی دوران ساسانی به شمار می آید. زبان فارسی میانه امروزه دیگر به کار نمی رود، و زبان فارسی دری فرزند مستقیم این زبان است. زبان کردی از خانواده زبانهای ایرانی نو غربی است. که با زبان فارسی و دیگر زبانهای ایرانی خویشاوندی دارد. گویش های مختلف زبان کردی عمدتاً در بخش های از ایران، عراق، سوریه و ترکیه مورد استفاده قرار می گیرد. گویشی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است گویش سورانی است، این گویش شامل گونه های مکری، بابانی، سورانی، گروسی، اردلانی و جافی است. پس از بیان مقدمات در فصل اول، در فصل دوم ساخت اسم در فارسی میانه مورد بررسی قرار گرفته است، به منظور انجام این بررسی، اسم از نظر ساختمان، معنی، وجود، شناس، حالت (نقش) بررسی شده است، در فصل سوم بررسی ساختمان اسم در زبان کردی سورانی با همان اسلوب و شیوهی فصل دوم بررسی شده است. در فصل چهارم به اسمهای مشترک فارسی میانه و کردی سورانی پرداختیم، اسمهای مشترک میان فارسی میانه و کردی سورانی بسیارند که امروزه در زبان کردی (گویش سورانی) استفاده می شوند. بعضی از واژه ها هیچ تغییر نکرده، بعضی دیگر با اندکی تغییرات مورد استفاده قرار می گیرند. در فصل پنجم (بحث و نتیجه گیری) مقایسه اسم در این دو زبان از نظر دستوری مورد بررسی قرار گرفته است. یافته های پژوهش گویای آن است که ساخت اسم در زبان فارسی میانه و کردی سورانی شباهت زیادی دارند، به ویژه به لحاظ شمار و شناس و حالت.

واژه های کلیدی: فارسی میانه، کردی سورانی، ساخت اسم، اقسام اسم، اسم های مشترک.

فصل اول : کلیات

هدو النامه‌ی کتیر

بررسی ساختمان اسم در زبان‌های فارسی میانه و کردی سورانی، موضوع پژوهش حاضر است. زبان پهلوی ساسانی نیای مستقیم زبان فارسی امروزی است. این زبان متعلق به جنوب غربی ایران بوده و زبان رسمی دوران ساسانی به شمار می‌رفته است. زبان پهلوی از نظر ساختمان زبانی در مرحله‌ای میان فارسی باستان و فارسی نو (= دری) قرار دارد و محققان جدید آن را «فارسی میانه» نامیده‌اند. امروزه دانشمندان اصطلاح پهلوی را بیشتر برای آثار فارسی میانه زرتشتی به خط پهلوی به کار می‌برند. فارسی میانه بنابر تعریف از اوایل دوران اشکانی، نخست در جنوب غربی ایران و سپس در زمان ساسانیان به عنوان زبان رسمی در همه امپراتوری ایران تا صدر اسلام رواج داشته است. زبان کردی از خانواده زبان‌های ایرانی نو غربی است که با زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی خویشاوندی دارند. امروزه این زبان به طیفی از زبان‌های ایرانی شمال غربی گفته می‌شود که از نظر زبانشناسی، گاه به هم نزدیک و گاه نسبت به هم دورند. گویش‌های مختلف عمدتاً در بخش‌هایی از ایران، عراق، سوریه و ترکیه مورد استفاده قرار می‌گیرد. جمعیت‌های پراکنده کرد در جمهوری آذربایجان، ارمنستان، لبنان نیز زندگی می‌کنند. شاخه‌های زبان کردی عبارتند از:

- ا. کرمانجی شمالی: جزیره ای، هکاری، بایزیدی، بوتانی، شم‌دینانی، بادینانی.
- ب. کرمانجی جنوبی (سورانی): مکرپانی، سورانی، اردلانی، جافی.
- ج. کرمانشانی - لری: کرمانشانی، لری، فیلی، لکی، بختیاری.
- د. گورانی-زازایی: گورانی (اورامی)، زازایی (رخزادی، ۱۳۸۹: ۳۲، ۳۳).

گویشی که در این پایان نامه مورد بررسی قرار گرفته از لحاظ مرزبندی جغرافیایی یک گویش مرکزی است. گویش سورانی شامل لهجه‌های مکر، بابانی، سورانی، گروسی، اردلانی و جافی است و جغرافیای آن در حوزه حضور ایلات گویشور آن یعنی در کردستان عراق در استان‌های اربیل، سلیمانیه، کرکوک و شهرهای پیرامون آنها و در کردستان ایران در استان‌های آذربایجان غربی و کردستان با مرکزیت سنندج می‌باشد. در این پژوهش هدف و تمرکز ما با بررسی ساختمان اسم در زبان کردی (گویش سورانی) و زبان پهلوی ساسانی است. ساختمان اسم در زبان‌های کردی سورانی و پهلوی ساسانی از بعضی اجزاء تشکیل می‌شود که به معرفی آنها خواهیم پرداخت. هدف از انجام این پژوهش مقایسه ساخت زبان‌های فارسی میانه (پهلوی) با زبان کردی (گویش سورانی) است؛ تاکنون درباره ساخت اسم در زبان‌های ایرانی پژوهش متعددی انجام یافته اما کمتر به مقایسه این دو پرداخته شده است. بنابراین برای شناخت بیشتر وابستگی این دو زبان به زبان‌های ایرانی انجام این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۲-۲- کلیات:

زبان مهم‌ترین وسیله ارتباط میان آدمیان است. تا زمانی که زبانی این نقش مهم را ایفا کند و وسیله ارتباط افراد جماعتی (عشیره، قبیله، قوم و یا ملت) باشد آن زبان را زنده‌می‌گویند. زبان‌هایی که به‌سببی در یکی از ادوار تاریخی فاقد این نقش - یعنی وسیله ارتباط بودن شود، علی‌الرسم مرده یا باستانی نامیده‌می‌شوند. (آرانسکی، ۱۳۷۹: ۲۶)

۱-۲-۱- زبان‌های ایرانی:

زبانها و لهجه‌های ایرانی خانواده واحدی را تشکیل می‌دهند که از یک اصل مشترک منشعب شده‌اند. اشتراک واژه‌های بنیادی و اصول ساخت دستوری این زبانها برهان خویشاوندی تباری آنها است، همچنین اگر ساخت زبانهای مختلف ایرانی را مقایسه کنیم متوجه این اشتراک خواهیم شد (همان منبع: ۲۶). زبان‌های ایرانی شاخه‌ای از گروه زبان‌های «هندو ایرانی» هستند که خود شاخه عمده‌ای از زبان‌های «هندو اروپایی» است. گروه زبان‌های هندوایرانی به دو شاخه «هندی» و «ایرانی» تقسیم می‌شود. زبان‌های ایرانی به گروهی از زبان‌ها و لهجه‌ها اطلاق می‌شود که از نظر ویژگی‌های زبانی وجوه مشترکی دارند. در این نامگذاری معیارهای زبان-شناختی مورد نظر است و نه مرزهای جغرافیایی یا سیاسی کنونی ایران (آموزگار و تفضلی ۱۳۹۲: ۱۱-۱۳).

خانواده زبان‌های ایرانی شامل فارسی، تاجیکی، افغانی (پشتو)، آسی، کردی، تاتی، طالش، بلوچی، زبان‌های پامیر (شغنی، روشانی و غیره) و نیز یک تعداد زبان‌ها و گویش‌های دیگر که در ایران کنونی، افغانستان، آسیای مرکزی، پاکستان و دیگر کشورهای شرقی به آن‌ها تکلم می‌شود، می‌گردد. بعضی از زبان‌های باستانی که فقط از طریق اسناد مکتوب از آنها اطلاع داریم نیز به این گروه تعلق دارند. این زبان‌ها عبارتند از: **اوستایی**: که زبانی است که مجموعه متون مقدس دین زرتشتی یعنی کتاب اوستا به آن نوشته شده؛ **فارسی باستان**: یا زبان کتیبه‌های میخی دوران هخامنشی (قرن‌های ششم تا چهارم قبل از میلاد)؛ **فارسی میانه** (= پهلوی) یا زبان رسمی و ادبی ایران در دوره ساسانی (قرن‌های سوم تا هفتم میلادی)؛ **سغدی** یا زبان ساکنان قدیم دره رودخانه زرافشان؛ **خوارزمی** یا زبان ساکنان خوارزم قدیم (در کرانه قسمت سفلی آمودریا (= جیحون)) و چند زبان دیگر. همچنین اطلاعاتی از زبان مادی یعنی زبان قبایل قدیم ماد که در قرن هشتم قبل از میلاد دولتی تشکیل دادند که مرکزش شهر همدان (در شمال غربی ایران) بود در دست است. همین دولت بود که در پایان قرن هفتم قبل از میلاد دولت مقتدر آشور را منقرض ساخت. از زبان سکایی، یعنی زبان قبایل جنگجوی سکا

(اسکیت، اسکوت) که در دوران باستان در سرزمینهای میان سواحل دریا سیاه و دریا آزوف تا مرزهای چین زندگی می کردند نیز موادی در دست است (آرانسکی، ۱۳۷۸: ۲۵).

از لحاظ تحول تاریخی می توان برای زبان های ایرانی سه دوره قائل شد:

الف) دوره باستان: از دورانی که نخستین آثار زبان های ایرانی وجود دارد، یعنی زمان تألیف گاهان یا گاتهای زردشت (احتمالا حدود سده ۱۲ تا ۱۰ ق.م) آغاز می شود و در اواخر دوره هخامنشی (حدود ۳۰۰ ق.م) پایان می پذیرد. از این دوره از دو زبان آثار مکتوب در دست است:

۱. **زبان اوستایی:** که از نظر ویژگی های زبانی متعلق به شرق و شمال شرقی ایران باستان یا ایران بزرگ است و کتاب اوستا یعنی گاهان تا زمان تدوین و به نگارش درآمدن مجموعه اوستا (احتمالا در سده چهارم میلادی) قرن ها فاصله است و در این مدت این کتاب سینه به سینه حفظ شده است. هیچ یک از زبان های بعدی را نمی توان دنباله مستقیم و تحول یافته زبان اوستایی دانست (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۱). اوستا در واقع مجموعه ای متنوع از متون دینی است که در دوره های مختلف، در مناطق مختلف و توسط اشخاص مختلف پدید آمده است. در این رو، دست کم دو گویش متفاوت را می توان در آن شناسایی کرد: یکی گویش اوستایی کهن یا به اصطلاح گویش گاهانی، و دیگری گویش اوستایی متأخر یا جدید (رضائی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۲۵).

۲. **زبان فارسی باستان:** در جنوب غربی ایران معمول بوده و کتیبه های پادشاهان هخامنشی (قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد) بدان نوشته شده است. بر خلاف زبان اوستایی کتابت زبان فارسی باستان همزمان با تألیف آنهاست (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۲). در دوره هخامنشی، زبان آرامی زبان بین المللی بود و بیشتر مکاتبات دولتی از مصر تا به هند به این زبان بود. از این رو، هخامنشیان نیز آن را به عنوان زبان اداری سراسر قلمرو خود مورد استفاده قرار می دادند. البته در مواردی در قلمرو پهناور هخامنشیان، از زبانهای محلی، مانند ایلامی، بابلی، مصری، یونانی، لودیایی و لوکیایی، نیز استفاده می شد.

۳. **سکایی باستان:** سکاهای و سرمتها قبایلی ایرانی تبار بودند که از سده هشتم پیش از میلاد تا آغاز عصر مسیحیت بر دشتهای اوراسیا فرمان می راندند و در قلمرو وسیعی از سواحل شمالی دریای سیاه در غرب تا مرزهای شمالی چین در شرق به زندگی چادر نشینی روزگار می گذراندند. در کتیبه های هخامنشی نام چهار طایفه سکایی آمده است که عبارت اند از: سکاهای هوم نوش، سکاهای تیز خود، سکاهای آن سوی سغد و سکاهایی آن سوی دریا. از این میان سه عنوان نخست

مختص سکا‌های شرق دریای خزر بوده و عنوان چهارم به سکا‌های غربی اطلاق می‌شده است. تنها آثار با‌مانده از زبان سکا‌یی باستان برخی اسامی اشخاص، قبایل و مکانها در کتیبه‌های یونانی منطقه پنتوس و در آثار مورخان یونانی است که بر اساس آنها و به کمک آثار مکتوب زبانهای ایرانی باستان (یعنی اوستایی و فارسی باستان) و نام چند مکان، تپه، و رودخانه در اوکراین و جنوب روسیه می‌توان برخی از واژه‌های این زبان را بازسازی کرد.

۴. **مادی:** مادی باستان زبان قوم ایرانی تبار ماد بود که نخستین دولت ایرانی را در سده هشتم پیش از میلاد بنا نهادند. از این زبان فقط چند واژه که غالباً اسامی اشخاص، قبایل و مکانها هستند، در کتیبه‌های آشوری و بابلی، کتیبه‌های فارسی باستان، الواح ایلامی، اسناد آرامی و متون یونانی برجای مانده است. مقایسه واژه‌های شناسایی شده مادی با معادل‌های آنها در فارسی باستان و اوستایی نشان می‌دهد که زبان مادی بسیار به زبان اوستایی نزدیک بوده است (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۵۴).

(ب) **دوره میانه:** از اواخر دوره هخامنشی (در حدود ۳۰۰ قبل از میلاد) آغاز می‌شود و در اوایل دوره اسلامی (قرن هفتم میلادی) پایان می‌پذیرد، ولی نگارش به زبان‌های این دوره تا قرن سوم و چهارم هجری و در مواردی (مانند زبان خوارزمی) تا قرن هفتم هجری نیز ادامه می‌یابد. زبان‌های معمول در این دوره را بنابر موازین زبانی و جغرافیایی به دو گروه تقسیم می‌کنند:

۱. **زبان‌های شرقی:** که به دو شاخه شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند. سغدی و خوارزمی جزء زبان‌های شرقی شمالی و سکا‌یی (ختنی) و بلخی جزء زبان‌های شرقی جنوبی هستند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۲).

***بلخی:** زبان بلخی زبان رایج در سرزمین باستانی بلخ، در شمال افغانستان کنونی، این زبان را [یونانی- بلخی]، [کوشانی]، [کوشانی-بلخی] و [تخاری واقعی] نیز نامیده‌اند. کهن‌ترین آثار با‌مانده بلخی، سکه‌ها، مهرها و کتیبه‌هایی از دوران حکومت کوشانیان (سده‌های یکم تا سوم میلادی) است. زبانی بلخی به عنوان زبان شاهان کوشانی، باید در امپراتوری بزرگ آنان در افغانستان، شمال هند و بخشی از آسیای مرکزی متداول بوده باشد. زبان بلخی حتی پس از فروپاشی پادشاهی کوشانی دست کم تا شش قرن کاربرد داشت.

***خوارزمی:** زبان خوارزمی نیز به شاخه شمالی زبانهای ایرانی میانه شرقی تعلق دارد. این زبان تا اواخر سده هشتم هجری / چهاردهم میلادی در سرزمین خوارزم زنده بود. آثار با‌مانده خوارزمی

میانۀ بسیار اندک و عبارت‌اند از: دو کتیبه بسیار کوتاه بر دو ظرف سفالی از کوی کریلگان قلعه، نوشته‌هایی کوتاه بر سکه‌های فرمانروایان خوارزم، نوشته‌هایی بر روی چوب و چرم از توپراق قلعه و یکۀ قلعه، چند کتیبه سنگ مزار از توق قلعه، کتیبه‌های کوتاه بر چند ظرف سیمین از منطقه اورال، سفالینه‌ای کتیبه دار از خومبوزتپه.

***سغدی**: زبان سغدی نیز، مانند بلخی و خوارزمی، به شاخه شمالی زبان‌های ایرانی میانۀ شرقی تعلق دارد. این زبان در دره رودخانه زرافشان و مناطق اطراف آن رواج داشت. در نتیجۀ فعالیت‌های گسترده بازرگانان سغدی، به تدریج بر اهمیت این زبان افزوده شد تا بدانجا که از سده ششم تا دهم میلادی/چهارم هجری زبان میانجی در سراسر مسیر جاده ابریشم بود. حجم متون بازمانده سغدی و تنوع آنها بیش از دیگر زبان‌های ایرانی میانۀ شرقی است. آثار بازمانده این زبان را در واحه ترفان در ترکستان چین، به خصوص در بولایق، یارخوتو، مورتوق، سنگیم و توپوق، در کتابخانه یکی از غارهای هزاربودا در تئن هوانگ چین، در خرابه‌های دژی در کوه مغ در نزدیکی پنجیکینت در تاجیکستان، در شهر کهن افراسیاب در نزدیکی سمرقند در ازبکستان، در شمال پاکستان، در مغولستان و حتی در یکی از برج‌های دیده بانی دیوار چین یافته‌اند. اکنون اصلی‌ترین مجموعه دست‌نوشته‌های سغدی در گنجینه‌های برلین، پاریس، لندن و لنینگراد نگهداری می‌شود.

***سکایی میانۀ**: سکایی میانۀ دارای دو گویش ختنی (گویش شرقی) و تمشقی (گویش شمال غربی) بود که به ترتیب در ختن و تمشق، در شمال شرق کاشغر رایج بودند. تمشقی کهن‌تر از ختنی است، اما آثار ختنی به مراتب بیشتر از آثار تمشقی است. کهن‌ترین آثار ختنی واژه‌های دخیل این زبان در کتیبه‌های هندی فرمانروایان کوشانی سده‌های اول و دوم میلادی و کتیبه‌های هندی ترکستان شرقی از حدود سده سوم میلادی است (رضائی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۷۷، ۹۵، ۹۸، ۱۱۸).

۲. **زبان‌های غربی**: نیز به دو شاخه شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند. شاخه غربی شمالی در قلمرو پارت‌ها یا اشکانیان متداول بوده است و آن را پهلوانیگ، پهلوی اشکانی یا پارتی می‌نامند. شاخه غربی جنوبی اساساً زبان متداول در فارس، در دوره ساسانیان بوده که در نواحی دیگر گسترش یافته است. دانشمندان جدید این زبان را در مقایسه با فارسی باستان و فارسی جدید، فارسی میانۀ می‌نامند، ولی بنابر سنت، نام آن پهلوی است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۲).

***پارتی**: زبان پارتی که به پهلوانی و پهلوی اشکانی نیز معروف است، از زبان‌های ایرانی میانه شمالی غربی است. صورت باستانی این زبان، چنان که از نامش پیداست، در استان پارت، از استانهای شاهنشاهی هخامنشی، رایج بود. کهن‌ترین آثار بر جای مانده به زبان پارتی، سفال‌نوشته‌هایی است که در خرابه‌های شهر نسا، پایتخت قدیم اشکانیان در نزدیکی عشق‌آباد کنونی در ترکمنستان، یافته‌اند.

***فارسی میانه**: زبان فارسی میانه که به پهلوی و پهلوی ساسانی نیز معروف است، از زبان‌های ایرانی میانه جنوبی است (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۵، ۱۳۴).

ج) دوره جدید: زبان‌های ایرانی نو زبان‌هایی هستند که پس از فتح ایران به دست مسلمانان در سال ۳۱ ق/ ۶۵۱م به تدریج در مناطق مختلف پدیدار شدند و با آنکه برخی از آنها همزمان با برخی از زبان‌های ایرانی میانه رایج بودند، از لحاظ ساختاری تحولاتی در آنها مشاهده می‌شود که آنها را از زبان‌های ایرانی میانه متمایز می‌سازد. مهم‌ترین و متداول‌ترین زبان ایرانی، فارسی دری است. دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو که شمارشان به صدها می‌رسد بر پایه قرابت‌های ساختاری و جغرافیایی به دو گروه غربی و شرقی تقسیم می‌کنند (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). مسئله طبقه‌بندی زبان‌ها و لهجه‌های کنونی ایرانی امری بسیار دشوار است. برخی معتقدند که فقط زبان‌های رسمی دولتی یا السنه‌ای که واجد ادبیات مکتوب باشند می‌توانند مدعی (زبان مستقل) بودن گردند. اینان استقلال لسانی بسیاری از زبان‌ها را که بنابر مقتضیات تاریخی دارای خط نبوده یا نیستند و بدین سبب زبان رسمی دولتی نمی‌باشند، در نظر نمی‌گیرند (آرانسکی، ۱۳۷۹: ۲۸۴).

۱-۲-۲- زبان فارسی میانه یا پهلوی:

زبان فارسی میانه یا پهلوی زبان جنوب و جنوب غربی ایران بوده و زبان رسمی دوران ساسانی به شمار می‌رفته است. از آنجا که این زبان اساساً به ایالت فارس تعلق داشته است و نیز به علت اینکه از نظر ساختمان زبانی در مرحله‌ای میان فارسی باستان و فارسی نو (= دری) قرار دارد، محققان جدید آن را «فارسی میانه» نامیده‌اند. فارسی میانه زبان ارتباطی مشترک در تمامی شاهنشاهی ساسانی بود و احتمالاً در زمان ساسانیان در خراسان تقریباً به طور کامل جایگزین زبان پارتی شده بود. (اشمیت، ۱۳۹۳: ۴۳۷) در متن‌های نوشته شده به خود زبان فارسی میانه این زبان Pārsīg آمده است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۳).

بنابراین، در دوره‌های آغازین پس از اسلام، هم زبان فارسی میانه و هم زبان فارسی نو نزد گویشوران‌شان یک نام داشتند، یعنی پارسی(گ) یا فارسی در شاهنامه و همینطور در نوشته‌های اعراب و ایرانیان عربی‌نویس شاهد

چنین کاربردی هستیم (لازار، ۱۳۸۴: ۸۰-۸۲). از این رو مردمانی که اکنون به زبان فارسی نو سخن می‌گفتند به دلیلی (که در پی می‌آید) به فارسی میانه یا همان پارسیگ باید نام دیگری می‌دادند تا این دو از هم بازشناخته شوند. زبان فارسی میانه را در متن‌های کهن فارسی نو پهلوی و در متن‌های کهن عربی فهلوی نامیده‌اند. قدیمی‌ترین مأخذی که در آن زبان فارسی میانه، پهلوی نامیده شده روایت جاحظ (متوفی به سال ۲۵۵ ه.ق) است (صادقی، ۱۳۵۷: ۴۰).

در دوران تسلط ساسانیان، زبان فارسی میانه، که در آن وقت زبان رسمی دولتی و زبان روحانیون زردشتی بود و نوشته‌های بسیار مهمی در آن دوران به آن نوشته می‌شد، از مرزهای استان فارس فراتر رفت و به سوی شمال و شمال شرقی گسترش یافت و به تدریج جانشین زبانها و گویشهای دیگر ایرانی شد. هرچند که فارسی میانه از نظر ساخت دستوری حاصل تحول عمیق فارسی باستان است، در عین حال تمام ویژگیهای آواشناسی تاریخی فارسی باستان را در خود حفظ کرده است. به بیان دریگر تفاوت‌های عمده ای که زبان فارسی باستان را از زبان اوستایی جدا می‌کند زبان فارسی میانه را از سایر زبانهای ایرانی میانه جدا می‌کند. به طور کلی می‌توان فارسی میانه را دنباله مستقیم فارسی باستان دانست. تنها بعضی جزئیات در آواشناسی تاریخی و نظام ضمایر نشان می‌دهد که فارسی میانه دنباله مستقیم گویشی نیست که کتیبه‌های فارسی باستان به آن نوشته شده‌اند، بلکه دنباله یک گویش دیگر فارسی باستان است که به این گویش نزدیک بوده است (ارانسکی، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۸).

۱-۲-۳- اصطلاح پهلوی:

کلمه «پهلوی» در طی زمان معانی گوناگون یافته است. این لفظ صورت دگرگون شده و تازه‌تری است از اصلی کهن که در نوشته‌های پارسی باستان به شکل Parθava- (پَرثَو) آمده و بر قسمتی از شمال شرقی شاهنشاهی ایران و ساکنان آن سرزمین که امروز خراسان خوانده می‌شود، اطلاق شده و این همان ناحیه است که اشکانیان از آن برخاستند. بنابراین کلمه پهلوی می‌بایست به زبان رایج مردم سرزمین خراسان گفته شود و معنی گویش شمال شرقی ایران از آن برآید (ناتل خانلری، ۱۳۴۸: ۲۴۷). قدیمی‌ترین مأخذی که در آن زبان فارسی میانه، پهلوی (فهلوی) نامیده شده، روایت جاحظ (متوفی ۲۵۵ هجری) است. بنابراین چنین می‌نماید که اطلاق پهلوی (فهلوی) به فارسی میانه (زبان متنهای زردشتی که به زبان متداول دوران ساسانی نوشته شده) از قرن سوم هجری است و همان گونه که پیش از این ذکر شد، در متون اصلی، دو اصطلاح پهلویگ و پارسیگ هریک به جای خود به کار می‌رفتند. اما در سده‌های نخستین دوران اسلامی اصطلاح «فارسی» برای «فارسی نو»

که از «فارسی میانه» متحول شده بود، به کار می‌بردند. در نتیجه اطلاق آن به فارسی میانه یعنی فارسی متداول زمان ساسانی موجب ابهام می‌شد. از این رو، این زبان را در تقابل با «فارسی نو»، «پهلوی» نامیدند که از میان زبان‌های ایرانی میانه، پس از فارسی میانه، از همه معروفتر بود و در این زمان «پارتی» (= پهلوانیگ، پهلویگ) (= پهلوی پارتی) در تقابل با «پارسیگ» (= فارسی میانه) و در دوران اسلامی «پهلوی» (= فارسی میانه) در تقابل با «فارسی» (فارسی نو) قرار دارد. دانشمندان کنونی معمولاً پهلوی را برای زبان فارسی میانه زردشتی و فارسی میانه یا فارسی میانه مانوی یا فارسی میانه تورفانی را برای نوشته‌های مانویان به فارسی میانه به کار می‌برند، گرچه گاهی نیز اصطلاح «فارسی میانه زرتشتی» در مورد متنهای زردشتی به فارسی میانه به کار می‌رود (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۴).

۱-۲-۴- آثار فارسی میانه:

آثاری که به زبان پهلوی تألیف شده بیشتر آثار دینی زردشتی است، حتی چند رساله کوچکی که معمولاً آن‌ها را از زمره آثار غیردینی به شمار می‌آورند، مانند خسرو و ریدک، یادگار زیران و رساله شطرنج نیز صیغه دینی دارند. آثار ادبی صرف، چه منثور و چه منظوم، از میان رفته است ولی ترجمه عربی و فارسی بعضی از آنها را مانند کلیله و دمنه و هزار و یک شب در دست داریم. البته این ترجمه‌ها نیز عیناً برگردان صورت اصلی نیستند، بلکه تحریرها و روایات گوناگون دچار تغییرات فراوان شده‌اند. مطالب بعضی از این آثار نیز در کتاب‌های گوناگون جلوه‌گر شده است، مانند روایات حماسی منقول در شاهنامه و گرشاسپ‌نامه و روایات عاشقانه که در خسرو و شیرین و هفت‌پیکر نظامی منعکس است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۱۳).

از این زبان (فارسی میانه) چهار نوع اثر به چهار الفبای مختلف به جای مانده است.

الف) کتیبه های شاهان و رجال ساسانی : این کتیبه‌ها به الفبایی که از آرامی گرفته شده‌اند. این الفبا که هزوارش دارد، از راست به چپ نوشته می‌شده است. حرفهای این الفبا جدا از هم نوشته می‌شده‌اند. کتیبه‌هایی که در آغاز دوره ساسانی نوشته شده‌اند، غالباً با ترجمه پهلوی اشکانی و گاهی با ترجمه یونانی همراه هستند. مهم‌ترین کتیبه‌های دوره ساسانی :

۱. کتیبه اردشیر اول (سلطنت از ۲۲۴ تا ۲۴۱ میلادی) در نقش رستم، واقع در نزدیکی تخت جمشید به فارسی میانه، پهلوی اشکانی و یونانی.
۲. کتیبه های شاپور اول (سلطنت ۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی) :

- الف) در نقش رجب، واقع در نزدیکی تخت جمشید به فارسی میانه، پهلوی اشکانی و یونانی.
- ب) در کعبه زرتشت، واقع در نزدیکی تخت جمشید به فارسی میانه، پهلوی اشکانی و یونانی.
- ج) در حاجی آباد، واقع در نزدیکی تخت جمشید به فارسی میانه، پهلوی اشکانی و یونانی.
۳. کتیبه هرمز (سلطنت از ۲۷۲ تا ۲۷۳ میلادی) در نقش رستم، به فارسی میانه، پهلوی اشکانی و یونانی.
۴. کتیبه نرسی (سلطنت از ۲۹۳ تا ۳۰۲ میلادی) در پایکولی، واقع در کردستان عراق، شمال خانقین و جنوب سلیمانیه به فارسی میانه و پهلوی اشکانی.
۵. کتیبه‌های کرتیر، روحانی مهم زمان شاهان نخستین ساسانی، در سر مشهد ناحیه‌ای در نزدیکی کازرون، در نقش رستم، در نقش رجب و در کعبه زرتشت، همگی به فارسی میانه.
۶. کتیبه مهرنرسی، بزرگ فرمدار (صدر اعظم) زمان یزدگرد اول (سلطنت از ۳۹۹ تا ۴۲۰ میلادی)، بهرام پنجم، بهرام گور (سلطنت از ۴۲۰ تا ۴۳۸ میلادی) و یزدگرد دوم (سلطنت از ۴۳۸ تا ۴۵۷ میلادی)، در کنار رودخانه تنگاب در نزدیکی فیروزآباد، به فارسی میانه. به زبانی که کتیبه‌های فارسی میانه بدان نوشته شده «فارسی کتیبه‌ای» می‌گویند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۴).
- ب) **زبور پهلوی** : در میان آثار بدست آمده از تورفان بخشی از متن زبور که از سریانی به پهلوی ترجمه شده، به دست آمده است. این متن به گونه خاصی از خط پهلوی نگاشته شده و در آن همچون پهلوی کتابی و کتیبه‌ای، هزوارش و املای تاریخی وجود دارد. کتابت این نسخه از قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم میلادی (قرن‌های اول و دوم هجری) است. ولی قرائن زبانی دلالت بر قدمت بیشتر این ترجمه دارد. برخی از ویژگی‌های دستوری و واژگانی در این ترجمه دیده می‌شود با آنچه که در کتابهای زرتشتی می‌بینیم متفاوت است. این تنها نوشته‌ای است که از مسیحیان دوره ساسانی به پهلوی در دست داریم (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۴۱).
- ج) **آثار زرتشتیان** : به زبانی که آثار زرتشتیان بدان نوشته شده «فارسی میانه زرتشتی»، «فارسی میانه کتابی» یا «پهلوی زرتشتی» و «پهلوی کتابی» می‌گویند. آثار زرتشتیان به الفبایی نوشته شده که از اصل آرامی گرفته شده و در آن هزوارش به کار رفته و از راست به چپ نوشته می‌شده است. آثار فارسی میانه زرتشتی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. **ترجمه‌های فارسی میانه از اوستا:** علمای زرتشتی در دوره ساسانیان برای آنکه مردم ایران بتوانند اوستا را بخوانند و بفهمند آن را به زبان زنده آن عهد، یعنی به فارسی میانه ترجمه و تفسیر کردند. ترجمه و تفسیر اوستا به فارسی میانه زند نامیده می‌شود.

۲. **متن های دینی فارسی میانه:** این بخش شامل کتابهایی می‌شود که در موضوعهای دینی، به فارسی میانه نوشته شده‌اند. مهمترین آن کتاب‌ها عبارت هستند از: دینکرد، بندهش، به دو روایت یکی کوچک که از هند به دست آمده و به بندهش هندی معروف است و دیگر بزرگتر که از ایران به دست آمده و به بندهش ایرانی مشهور است، داتستان دینیک، نامه‌های منوچهر، گزیده‌های زادسپرم، شکند گمانیک و چار، شایست نه شایست، مینوی خرد، روایات پهلوی، گجستک ابالیش، جاماسب‌نامه، اردویراف‌نامه، یوشت فریان، ماه فروردین روز خرداد، اندرزنامه-های پهلوی شامل: اندرز اوشنر دانا، اندرز بزرگمهر، اندرز آتورپات مهراسپندان، اندرز خسرو قبادان، اندرز پوریوتکیشان و اندرز دانامرد.

۳. **متن‌های غیردینی فارسی میانه:** مهمترین کتاب‌های این دسته عبارتند از: کارنامه اردشیر بابکان، خسرو قبادیان و ریدک، شهرستانهای ایران و اfdیها و سهیکیها سکستان. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۱۳۴-۱۳۵)

پازند: دشواری‌های خط پهلوی سبب شد که موبدان زرتشتی هندوستان برخی از متون فارسی میانه را به خط اوستایی که خواندن آن بسیار آسان‌تر بود، آوانویسی کنند. برگردان متون فارسی میانه به خط اوستایی را پازند می‌نامند. مهمترین متونی که پازند نیز دارند عبارتند از: شکند گمانیک وزار، بندهش، مینوی خرد، زند و همن یسن، آوگمدیچا، اردویراف‌نامه، جاماسب‌نامه، یادگار جاماسپی، پُسی دانشن کامگ، خویشکاری ریدگان، اندرز خوبی کنم به شما کودکان، آفرین‌ها و دعاها، پتیت‌ها (توبه نامه‌ها)، نیرنگ‌ها (اوراد)، برخی از روایات، ستایش سی روزه، ده و پنج خیم آسورنان (روحانیان) و صد و یک نام خدا (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

د) **آثار مربوط به دین مانی:** آثار مربوط به دین مانی از واحه تورفان به دست آمده‌اند. این آثار به الفبای مانوی نوشته شده‌اند. الفبای مانوی را ظاهراً خود مانی از الفبای تدمری اقتباس کرده است. این الفبا هزوارش ندارد و از راست به چپ نوشته می‌شده‌اند. الفبای مانوی برای نوشتن آثار مربوط به دین مانی به زبان‌های سغدی و پهلوی اشکانی هم به کار برده شده است. زبانی را که در نوشته‌های مانویان به کار رفته، «فارسی میانه تورفانی» (به نام محلی که آثار از آنجا به دست آمده) و «فارسی میانه مانوی» یا «فارسی مانوی» (به مناسبت محتوای آنها) نامیده‌اند. آثار مانویان به فارسی میانه و پهلوی اشکانی، قطعه قطعه هستند و جز در بعضی موارد به یقین نمی‌توان گفت که این قطعه‌ها به

کدام یک از کتابهای مانی یا پیروان او مربوط هستند. مانی آثار خود را جز شاپورگان، به آرامی رایج در بابل در سده سوم میلادی نوشته بوده است. در حیات خود او آثارش به فارسی میانه و پهلوی اشکانی ترجمه گردیدند. آثار مانوی عبارتند از: ۱. شاپورگان (به فارسی میانه)، ۲. انگلیون، ۳. سفرالاحیاء (به فارسی میانه نیان زندگان)، ۴. سفر الاسرار (به فارسی میانه رازها)، ۵. سفر الجابره (به فارسی میانه کاوان)، ۶. الرسائل (به فارسی میانه دیبان، دیوان) ۷. المقالات، ۸. زبور، ۹. ارزنگ. در ارزنگ، مانی هستی را آنطور که تصور می‌کرده، ترسیم کرده بوده است. آثار به دست آمده از تورفان به فارسی میانه و پهلوی اشکانی، از نظر محتوا به طور کلی به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آثاری که از آفرینش گفتگو می‌کنند، ۲. نامه‌ها، ۳. شعرهایی که در ستایش خدا و ایزدان و مانی و بزرگان دین مانی سروده شده‌اند، ۴. دعاها و اندرزها (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۱۳۶-۱۳۷).

۱-۲-۵- زبان کردی:

زبان کردی یکی از زبانهای ایرانی شاخه غربی است (اشمیت، ۱۳۹۳: ۵۴۱). به کردی عمدتاً در کردستان که منطقه کوهستانی وسیعی شامل بخشی از ایران، ترکیه، عراق و سوریه تکلم می‌شود، به جز کردستان، گروههای نسبتاً کوچکی از کردان در خراسان (وبعضی مناطق دیگر ایران)، در مناطق مرکزی ترکیه و بعضی نقاط سوریه زندگی می‌کنند (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۱۲۷).

۱-۲-۵-۱- پیشینه و اصالت:

پیشینه و اصالت این زبان نیز گاه و بیگاه از سوی محققان، زبان‌شناسان، تاریخ‌نویسان و ... گاه مورد تردید و گاه مورد تأیید بوده است. بسیاری از محققان زبان‌شناس آن را بازمانده همان زبان مادی دانسته، برخی آن را مشابه اوستایی می‌دانند و برخی دیگر به کلی ارتباط بین زبان کردی، زبان مادها را رد می‌کنند. اما واقعیت چیست؟ آیا از مادها به عنوان یک ملت مقتدر که زمانی بر قسمتی از آسیا حکمرانی کرده‌اند قبیله‌ای هم بر جای نمانده؟ جواب این سوال در نوشته‌های پروفیسور ولادیمیر مینورسکی خاورشناس روسی است که می‌گوید: «زبان کردی به طور قطع از ریشه زبان مادی است.» و می‌نویسد: «اگر کردها از نوادگان مادها نباشند، پس بر سر ملتی چنین کهن و مقتدر چه آمده است و این همه قبیله و تیره مختلف کرد که به یک زبان واحد و جدای از زبان دیگر ایرانیان تکلم می‌کنند، از کجا آمده‌اند؟ این نظریه بعدها توسط ایلیا گرشویچ دیگر زبان‌شناس روسی بسط داده شد و وی اولین مدارک زبان شناختی را برای اثبات ریشه مادی زبان کردی مطرح کرد. جان

سیمبرت خاور شناس آمریکایی نیز معتقد است که مادها از اجداد کردها می‌باشد. (مینورسکی، ۱۳۸۲: ۴۰) مینورسکی و ماژ با اینکه در مورد مبداء نژادی کردها دو عقیده مختلف دارند اما به نتایج تقریباً مشابهی رسیده‌اند. حداقل از دید هر دو محقق سهم مدیها (مادها) در تکوین نژادی کردها مسلم به نظر می‌رسد (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۵۸). مینورسکی بر این عقیده است که تمامی لهجه‌های بازمانده در زبان کردی از زبان پایه قدیم و نیرومندی نشأت گرفته‌اند و آن زبان مادی است (ادموندز، ۱۳۶۷: ۱۳). پروفیسور سالیس می‌گوید: مادها عشایر کرد بوده و در شرق (یعنی غرب ایران امروز) سکونت داشته‌اند و ولایات آنها تا جنوب بحز خزر ادامه داشته و زبان آنها، آریایی و از نژاد خالص آریایی هستند (سنندجی، ۱۳۶۶: ۱۹). دیاکونوف با معرفی سرزمین تاریخی (ماد) و ذکر ۱۲ ناحیه جغرافیایی اصلی استقرار مادها، دو بخش مرکزی سرزمین ماد را سراسر اراضی که از دریاچه ارومیه تا بخش‌های علیای رود دیاله ممتد بود یعنی ناحیه شهرهای کنونی میاندوآب، بانه، سلیمانیه، زهاب و سنندج قرار دارد، معرفی می‌کند (دیاکونوف، ۱۳۷۷: ۸۷). هواردت و دارمستتر بر این عقیده‌اند که زبان مادها همین زبان کردی مکرری است (سنندجی، ۱۳۶۶: ۲۰). سیسیل جی. ادموندز می‌گوید: به گمان من بنابر جهات و موجبات جغرافیایی و زبانشناسی می‌توان گفت کردهای امروزی نمایندگان مادها و سومین سلطنت بزرگ شرق هستند (ادموندز، ۱۳۶۷: ۱۳). از گذشته زبان کردی فقط اندکی متون مکتوب بر جای مانده است، گرچه سخنگویان زبان کردی قرن‌هاست که از خط عربی استفاده می‌کنند. در سال ۱۹۳۱ میلادی خطی بر پایه خط لاتینی در میان کردهای سوریه رایج شده است. به علاوه، کردهای ساکن در جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان و گرجستان از سال ۱۹۴۵ میلادی تاکنون خط سیریلیک را مورد استفاده قرار می‌دهند (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

۱-۲-۵-۲- گویش‌های زبان کردی:

تفاوت‌های موجود در بین گویش‌های کردی بستگی به فاصله جغرافیایی این گویش‌ها از یکدیگر دارد. به طور کلی کردی به ۴ گروه تقسیم می‌شود:

الف: کرمانجی شمالی ب: کرمانجی جنوبی ج: کرمانشانی - لری د: گورانی - زازایی

الف. کرمانجی شمالی: این شاخه دارای گونه‌های زیر است: جزیره ای، هکاری، بایزیدی، بوتانی، شم‌دینانی، بادینانی .

حوزه جغرافیایی

۱. در ترکیه: مناطق کردنشین جزیره، دیاربکر، ارزوم، بایزید، هکاری، ماردین، بتلیس، وان، آگری، شم‌دینان و
۲. در عراق: عقره، دھوک، زاخو، عمادیه، سنجار و
۳. در ایران: اورمیه، سلماس، ماکو، نقده، برادوست، ترگور، مرگور، و کردهای خراسان.
۴. در سوریه: تمام مناطق کردنشین از جمله: قامیشلی، حسکه .
۵. کردهای ساکن: ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان و

ب. **کرمانجی جنوبی (سورانی):** این شاخه دارای گونه های زیر است: مکریانی، سورانی (به طور اخص)، اردلانی، جافی.

حوزه جغرافیایی

۱. مکریانی در ایران: مهاباد، بوکان، سردشت، پیرانشهر، نقده، اشنویه.
۲. سورانی (به طور اخص)
- ۱-۲. در عراق: سلیمانیه، کرکوک، اربیل، موصل، رواندز، چم چمال، شقلاوه، کویه، قلادیزه.
- ۲-۲. در ایران: سقز، بانه، مریوان، تکاب.
۳. اردلانی در ایران: سنندج، دیواندره، کامیاران، لیلاخ.
۴. جافی
- ۱-۴. در عراق: شهرزور، کرکوک، کلار، کفری و
- ۲-۴. در ایران: جوانرود، روانسر، سرپل ذهاب، ثلاث باجانی.

ج. **کرمانجی - لری:** این شاخه دارای گونه های زیر است: کرمانجی، لری، فیلی، لکی، بختیاری .

حوزه جغرافیایی

۱. کرمانشانی

۱-۱. در ایران: کرمانشاه، دالاهو، صحنه، کنگاور، قصر شیرین، هرسین، سنقر، کلیایی، اسلام آباد،

قروه، بیجار، ایلام، ایوان، آبدانان، مهران، دهلران.

۱-۲. در عراق: خانقین، مندلی، نواحی بدره و ...

۲. لری، لکی، فیلی، بختیاری .

در ایران لرستان، پشتکوه، پیشکوه، بخشی از ایلام و ...

د. گورانی - زازایی: این شاخه دارای گونه های زیر است: گورانی (اورامی)، زازایی.

حوزه جغرافیایی

۱. گورانی (اورامی)

۱-۱. در ایران: اورامان تخت شامل جنوب مریوان، ژاورود

اورامان لهن شامل پاوه، نوسود، نودشه .

۱-۲. در عراق: حلبجه، بیاره، تویله، منطقه زنگنه و کاکه یی در کرکوک .

۲. زازایی

در ترکیه: بخشهایی از مناطق: بین گول، دیرسیم، خاریوت، معدن، ارزنجان، دیاربکر، اورفا، بتلیس (رخزادی، ۱۳۸۹، ۳۲-۳۴). دانشوران اروپایی معتقدند که گورانی از کردی جداست و کردی مترادف با گروه کرمانجی زبان است، در حالیکه کردها معتقدند که زبان کردی هر یک از زبانهای منحصر به فرد یا گویشهایی که توسط کردها گویش می شود و توسط گروه های قومی همسایه گویش نمی شود را در بر می گیرد. گورانی زبانان که در سراسر بخش های جنوبی و جنوب شرقی کردستان پخش شده اند، خود را با عنوان کرد معرفی می کنند (ادموندز^۱، ۱۹۵۷م: ۱۷). لهجه گوران در بخش جنوبی از شمال راه ارتباطی مابین قصرشیرین - کرمانشاه شروع شده و به طرف شمال کشیده می شود و به کوه های «هورامان» (اورامان) می رسد. در طرف غرب هم سرچشمه های رودخانه سیروان و مناطق شرقی را دربر گرفته و به کرمانشاه ختم می شود. این لهجه به

¹Edmonds

چهار لهجه محلی تقسیم می‌شود: گوران اصیل، هورامانی (اورامی)، باجلانی، زازا (فؤاد حمه خورشید، ۱۳۹۱: ۷۷). زبان زازاکی که در قسمت های شمالی کردستان گویش می‌شود هم از نظردستوری وهم از نظر واژگان متفاوت است و به طور کلی توسط گویشوران گورانی قابل فهم نیست اما مرتبط با گورانی در نظر گرفته می‌شود (پوست گیت^۱، ۲۰۰۷م: ۱۳۸). برخی از پژوهشگران بیان داشته‌اند که لرها از کردها منشعب می‌شود. اما برخی دیگر از پژوهشگران معتقدند که لرها از قدیم الایام گروهی مستقل بوده‌اند گرچه از دو همسایه فرهنگی خویش (زبان کردی و فارسی) تاثیر پذیرفته‌اند (اریک^۲، ۲۰۰۳م: ۱۷۱).

۱-۲-۵-۳- نظام نوشتاری:

زبان نوشتن زبان کردی در کشورهای گوناگون خط‌های گوناگونی به کار می‌رود، زبان کردی در ترکیه و سوریه با حروف لاتین، کردی سورانی در ایران و عراق با خط فارسی-عربی و اخیرا با الفبای لاتین نیز نوشته می‌شود. استانداردسازی نوشتاری گویش‌های کردی از سده بیستم آغاز شده و هنوز ادامه دارد. در میان گویش های کردی دو شاخه سورانی و کرمانجی نیمه استاندارد هستند (جهانی^۳، ۱۹۸۹م: ۴۹). در مناطق کردنشین ایران پس از ورود اسلام زبان اداری معمولا فارسی بوده است اما آثار ادبی بسیار به گویش‌های هورامی و سورانی از سده سوم هجری تاکنون نوشته شده است (روحانی، ۱۹۳۰: ۵۲). اگرچه سورانی در کنار زبان‌های فارسی و عربی زبان ادبی کردستان عراق بود و دهها اثر شعری سورانی از سده‌های ۱۸ و ۱۹ باقی مانده، اما زبان اداری حکومتی در زمان تسلط امپراتوری عثمانی، ترکی عثمانی بود. زبان نوشتاری سورانی که با خط عربی و با علاماتی اضافه شده نوشته می‌شود در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ با بخشنامه‌ای توسط حکومت بریتانیا که بر منطقه مستقر شده بود (ادموندز^۴، ۱۹۵۷م: ۸۳). زبان فارسی در مدارس کردستان عراق تا سال ۱۹۲۱ تدریس می‌شد و پس از آن مقامات بریتانیایی از تدریس فارسی و ترکی جلوگیری کردند (رشید یاسمی، ۱۳۷۰: ۱۳۵).

نظام نوشتاری کردی در عراق به مرور دو شکل نیمه استاندارد پیدا کرد که تا امروزه ادامه دارد. یکی گونه گویش کردی سورانی (بر پایه لهجه‌های سورانی سلیمانیه و اربیل) و دیگر گونه گویش بادینانی (بر پایه لهجه دهوک). این تفاوت‌ها همچنان پابرجاست و مانع ایجاد یک شکل زبانی یک دست و استاندارد برای کردهای عراق شده است. بخش بزرگی از استانداردسازی‌های اولیه در نوشته‌های کردی سورانی در خلال سالهای ۱۹۵۰

¹ Postgate

² Erik

³ Jahani

⁴ Edmonds

تا ۱۹۷۵ انجام شد. (کیلوری^۱، ۲۰۰۲م : ۷). روز ۱۵ مه برابر با ۲۵ اردیبهشت به عنوان روز زبان کردی تعیین شده است. در این روز نخستین شماره از مجله کردی زبان هاوار توسط جلادت بدرخان در شهر دمشق منتشر شد. هاوار نخستین نشریه کردی زبان تا زمان خود به شمار می‌آمد.

۱-۲-۶- شیوه گردآوری داده‌ها:

شیوه گردآوری داده‌ها با توجه به بعد مسافت و عدم دسترسی اینجانب کتابخانه ای است، لازم به یادآوری است که خود اینجانب گویشور این گویش می‌باشم.

۱-۲-۷- چارچوب پژوهش:

چارچوب پژوهش حاضر مبتنی بر تحقیق در دو زبان پهلوی و کردی (گویش سورانی) و مقایسه اسم در این دو زبان است می‌باشد.

¹ Qilori

فصل دوم: اسم در فارسی میانه

فهرست نام‌های کتب

۲-۱- پیشینه اسم

۲-۱-۱- اسم در ایرانی باستان:

مقوله‌های اسم در ایرانی باستان عبارتند از: بسیط، مشتق، عبارت و مرکب

۱. **بسیط یا ساده:** نامی است که از یک جزء ساخته شده است. نامهای بسیط ایرانی باستان یا اصلا ناماند یا ریشه هستند که بدون آنکه چیزی بدانها افزوده شود به عنوان نام (اسم و صفت) به کار برده می‌شوند. مثال:

اوستایی: ریشه: vak- گفتن، اسم: vak گفتار

اوستایی: ریشه drug- دروغ گفتن، اسم: drug دروغ

۲. **مشتق:** واژه‌ای است که در ساخت آن پیشوند یا پسوند به کار رفته است. مثال:

hw-asbāra- سوارکار خوب

paiti-jatay- دفاع

aēn-ah- آزار

had-iš- نشستگاه، کاخ

۳. **عبارت:** واژه‌ای است که از چند جزء تشکیل شده است. ممکن است شامل چند جمله باشد

۴. **مرکب:** واژه‌ای است که از دو جزء مستقل تشکیل شده است. نامهای مرکب ایرانی باستان، به مرکب آزاد و مرکب وابسته تقسیم می‌شوند:

أ. **مرکب آزاد:** مرکبی است که اجزاء ترکیب شونده با هم از نظر نحوی ارتباطی ندارند. در ایرانی باستان هریک از اجزاء ترکیب شونده در مرکب آزاد، جداگانه صرف می‌شوند و شمار هر یک از اجزاء ترکیب شونده مثنی است.

ب. **مرکب وابسته:** مرکبی است که اجزاء ترکیب شونده از نظر نحوی مربوطاند.

dārayat-wahu دارنده بهی را (اسم است) (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۸۵-۲۹۶).

۲-۱-۱-۱- معرفه و نکره:

معرفه بودن اسم با -awa: آن و -ima: این و نکره بودن آن با -aiwa: یک نشان داده می‌شود. هر سه با اسم، از لحاظ جنس و حالت مطابقت می‌کنند. -awa و -ima از لحاظ شمار با اسم مطابقت می‌کنند. مثال:

معرفه:	این کشورها	imāh dahyāwah
نکره:	یک مرد (مردی)	aiwah martyah
معرفه:	آن گنوماته	awam gaumāta (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۷).

۲-۱-۱-۲- حالت و جنس و شمار:

اسم و صفت در فارسی باستان دارای سه صورت از لحاظ شمار (مفرد - تثنيه - جمع) و سه صورت از نظر جنس (مذکر، مؤنث، خنثی) و هفت صورت از لحاظ حالت‌های نحوی بوده است. هر کلمه‌ای از این نوع یک جزء ثابت و تغییرناپذیر داشته و یک یا چند جزء که برای دلالت بر یکی از صورتهای فوق تغییر می‌کرده است. جزء ثابت که آن را ماده کلمه می‌خوانیم یا ریشه ساده بوده یا از پیوستن آن به یک جزء دیگر تشکیل می‌شد (ناتل خانلری، ۱۳۴۸: ۲۲۷).

۲-۱-۲- اسم در فارسی میانه:

اسم کلمه‌ای است که برای نامبردن کسی یا چیزی به کار می‌رود.

۲-۱-۲-۱- اسم از نظر ساختمان:

اسم از نظر ساختمان به مقولات زیر تقسیم بندی می‌شود: ساده یا جامد، مشتق، مرکب، عبارت (ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۵۹-۱۶۱).

الف- اسم ساده یا جامد: به اسم یا صفتی که دارای اجزای مستقل باشد اطلاق می‌شود. در

فارسی میانه زرتشتی اسم ساده یا بسیط همانند اسمهای ایرانی باستان نامی است که از یک

جزء ساخته می‌شود که یا در اصل نام است یا ماده‌های فعل‌اند که به عنوان نام به کار رفته‌اند.

Kōf کوه، spēd سپید

مثال برای نام‌هایی که در اصل ماده‌های فعل‌اند		
اسم	ماده مضارع	مصدر
band : بند	band-	bastan بستن
paywand : پیوند	paywand-	paywastan پیوستن

(ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۹۷).

(ب) اسم مشتق :

در فارسی میانه زرتشتی نیز مشتق واژه‌ای است که در ساخت آن پیشوند یا پسوند به کار رفته باشد، این پیش یا پس واژه‌ها، غیر مستقل بوده و جداگانه به کار نمی‌روند، این دو جزء معنی کلمه‌ای که به آن می‌پیوندند و نیز مقوله دستوری آن را تغییر می‌دهند(ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۹۷).

اسمهای مشتق که به پیشوند ساخته می‌شوند :

پیشوندهای دسته نخست ایرانی باستان، یعنی پیشوندهایی که تنها به عنوان پیشوند به کار می‌رفته‌اند، با همان صورتها و با همان وظایف با تغییرهای جزئی به ایرانی میانه رسیده‌اند.

• a- , anā- , an- ؛ مثال :

aštīh : اسم است و در فارسی دری آشتی شده است با پیشوند an- میشود anāštīh = اسم، به

معنی ناآشتی

a-murdād مرداد

a-māšpand , a-māhraspanda امشاسپند

- در فارسی میانه زردشتی به صورتهای **duš-** و **duž-** و ایرانی باستان صورت **diž-** (از **duž-**) افزوده شده است. مثال:

gōwišn اسم است، در فارسی دری گویش شده به معنی گفتار با پیشوند **duš-** میشود **duš-gōwišn** = **gōwišn**، به معنی گفتار بد. پیشوند **duš-**، **duž-**، **diž-** به صورت مرده در واژه‌های (**duš-sraw** بدنام) دیده می‌شود.

پیشوندهای دسته دوم ایرانی باستان، یعنی پیشوندهایی که به عنوان قید، حرف اضافه، پیشوند فعلی هم به کار می‌رفته‌اند، با تغییر تلفظی با همان وظایف به ایرانی میانه رسیده‌اند.

ایرانی باستان	ایرانی میانه
pāti	Pād

مثال: **zahr** اسم است، فارسی دری آن زهر است، با پیشوند **pād** میشود: **pādzahr** اسم است که فارسی دری آن پادزهر است.

پیشوند **pād** به صورت مرده در واژه‌های (**pā-dāštan** پا داشتن) و (**pās-sux** پاسخ) دیده می‌شود.

اسمهای مشتق که با پسوند ساخته می‌شوند

برخی از پسوندها دسته نخست ایرانی باستان، با اختلاف در تلفظ و گاه با اختلاف در کاربرد به ایرانی میانه غربی رسیده‌اند.

- پسوندهای **-a-**، **-ah-** ایرانی باستان به ایرانی میانه نرسیده‌اند.
- پسوند **-ana-** به صورت **-an-** به ایرانی میانه غربی رسیده‌است و برای ساختن اسم از ماده مضارع به کار می‌رود. مثال:
brēz- ماده مضارع **brištan**، فارسی دری: بریز، برشتن، با پسوند **-an** می‌شود: **brēzan** = اسم، فارسی دری: بریزن به معنی تابه
- پسوند **-iš-** ایرانی باستان به ایرانی میانه نرسیده است اما از ترکیب آن با پسوند **-na-** در ایرانی میانه غربی، پسوند **-išn-** به وجود آمده است که برای ساختن اسم مصدر از ماده مضارع و گاه از ماده ماضی به کار می‌رود. مثال:

کنش kun-išn

دیدش dīd-išn

از ترکیب -iš- با -θwa- در ایرانی میانه غربی -išt- به وجود آمده است که صورتی دیگر از -išn- به شمار می‌آید. مثال :

بنیاد bun-išt

ممکن است -išn- بازمانده *šna فارسی باستان باشد که صورت ایرانی باستان آن -θna- است. -θna- در ایرانی باستان برای ساختن اسم از صفت به کار می‌رود. ممکن است -išt- صورت دیگری از -išn- باشد.

- پسوند -tar- ایرانی باستان در ایرانی میانه غربی به صورتهای -tār- و -dār- آمده است، به ملاحظه قواعد ایرانی میانه غربی -tār- و -dār- را نمی‌توانیم پسوند به شمار بیاوریم، بلکه باید -ār- را پسوند فرض کنیم، چون اگر -tār- و -dār- را پسوند به حساب بیاوریم، مجبوریم ماده‌هایی فرض کنیم که در ایرانی میانه غربی چنان ماده‌هایی وجود ندارد. پسوند -ār- در ایرانی میانه غربی برای ساختن اسم مصدر و صفت فاعلی از ماده ماضی به کار می‌رود. مثال:

dīd-ār : اسم مصدر است که در فارسی دری دیدار شده است

kišt-ār : اسم مصدر است به معنی کشت

- از ترکیبی پسوند -θwā- با پسوند -ya- در فارسی میانه پسوند -īh- به وجود آمده است، در فارسی میانه برای ساختن اسم معنی از صفت به کار می‌روند. مثال:

rāst : راست ← rāst-īh = اسم معنی : راستی

- پسوند -ana- ایرانی باستان به صورت ān به ایرانی میانه غربی رسیده است. پسوند -ān- برای ساختن اسم مکان و زمان به کار می‌رود. مثال:

rōz-šab-ān : شبانروز

pāpak-ān : بابکان

- پسوندهای -ka- ، -āka- ، -īka- ایرانی باستان به صورتهای -ag- و -āg- به ایرانی میانه غربی رسیده‌اند.

پسوند -ag- در موارد زیر اسم می‌سازد:

ساختن اسم از اسم. مثال:

čāšmag : چشمه، اسم از čāšm : چشم

ساختن اسم از ماده مضارع. مثال:

xand-، فارسی دری : خند (ماده مضارع خندیدن) ← xannag خنده = اسم

پسوند -āg اسم می‌سازد از صفت. مثال:

garmāg : گرما، اسم از garm : گرم

- پسوند -aka- ایرانی باستان به صورت -ak- به ایرانی میانه غربی رسیده و برای ساختن مصغر به کار می‌رود. مثال:

andak : اندک، مصغر از and : چند

- پسوند -tāt- ایرانی باستان در فارسی میانه به صورت -āy- درآمده است. برای ساختن اسم از صفت به کار می‌رود. مثال:

از pahn که صفت است و در فارسی دری پهن شده است به اضافه پسوند -āy- کلمه pahnāy ساخته شده که اسم است و در فارسی دری پهن شده است.

- پسوند -īzag- این پسوند برای ساختن مصغر به کار می‌رود. مثال:

murwīzag : مرغک مصغر است از murw : اسم به معنی مرغ

maškīzag : مشک کوچک مصغر است از mašk به معنی مشک

- پسوند -sār- : این پسوند برای ساختن اسم مکان به کار می‌رود. مثال:

Sangsār، سنگسار، اسم مکان است از sang : سنگ

- پسوند *čarna* : در ایرانی باستان، اسم است به معنی جای حرکت. -čarna* در فارسی میانه به صورت zār در آمده است. مثال:

uzdēs-zār بتکده

- پسوند -dāna- : در ایرانی باستان، صفت است به معنی دربرگیرنده. در ایرانی میانه غربی به صورت dān در آمده است. dān به عنوان پسوند مکان به کار می‌رود. مثال:

āb-dān آبدان

• پسوند **stāna-** : در ایرانی باستان، اسم است به معنی جا **stān-** به صورت **istān-** به ایرانی

میان غربی رسیده است. **istān-** در ایرانی میانه پسوند مکان و زمان است. مثال:

tāb-istān تابستان (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۹۷-۳۱۳).

ج) **اسم مرکب** : هرگاه اسم یا صفتی دارای دو جزء یا بیشتر باشد که هر یک جداگانه دارای معنی باشند کلمه مرکب خوانده می‌شود (ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۶۱). نوعی از کلمه مرکب آن است که از پیوستن یک کلمه مستقل با جزء پیوند یعنی جزء بدون معنی حاصل می‌شود. برای مثال کلماتی چون سبزقبا، گل‌رخ، هرکدام از یک اسم و یک صفت تشکیل شده‌اند. و کلماتی چون دانشور، خردمند، هرکدام از یک اسم با یک جزء بدون معنی تشکیل شده‌اند. (ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۶۴) در فارسی میانه زرتشتی انواع مختلف نامهای مرکب ایرانی باستان رایج است و مرکب واژه‌ای است که از دو جزء مستقل ساخته شده است که به دو صورت به کار می‌رود: آزاد، وابسته (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۰۴).

۱. مرکب آزاد: مرکبی است که اجزای ترکیب شونده با هم از نظر نحوی ارتباطی ندارند به سه صورت به کار می‌رود:

الف. میان دو جزء تشکیل دهنده چیزی آورده نمی‌شود. مثال:

xwār-bār خواربار : **xwār** و **bār** هر دو اسم‌اند.

ب. میان دو جزء تشکیل دهنده **ud** آورده می‌شود. مثال:

xān ud mān خان و مان

ج. میان دو جزء تشکیل دهنده **ā** آورده می‌شود. مثال:

sar-ā-sar سراسر

۲. مرکب وابسته : به انواع زیر تقسیم می‌شود:

الف. نام‌هایی که از ترکیب دو اسم به وجود می‌آیند که در نتیجه یا اسم به وجود می‌آید یا صفت.

اسم + اسم = اسم. مثال:

کارنامه kār-nāmag

bār-jāmag (خورجین)

kār-nāmag و bār-jāmag هر دو اسم‌اند، در ترکیب نخست kār و در ترکیب دوم bār.

به ترتیب برای nāmag و jāmag مضاف‌الیه‌اند.

ب. نام‌هایی که از ترکیب یک صفت و یک اسم به وجود می‌آیند و این ترکیب‌ها یا اسم هستند یا صفت.

مثال: nēk-gōhr نیک گوهر

ج. نام‌هایی که از ترکیب صفت فاعلی با اسم به وجود می‌آیند که اسم معمول صفت فاعلی است.

nām-burdār نامبردار، نام، معمول بردار است

د. نام‌هایی که از ترکیب صفت مفعولی گذشته با اسم به وجود می‌آیند. این نام‌های یا صفت فاعلی گذشته هستند یا صفت مفعولی گذشته. مثال:

burd-išnōhr صفت فاعلی گذشته به معنی آن که تشکر کرده است

ه. نام‌هایی که از ترکیب اسم با ماده مضارع به وجود می‌آیند، چون در ایرانی میانه غربی ریشه و ماده مضارع یکی شده‌اند، نام‌هایی که از این ترکیب به وجود می‌آیند جانشین ترکیب اسم و ماده مضارع و اسم و ریشه شده‌اند. از ترکیب اسم و ماده مضارع، اسم و صفت فاعلی مضارع و صفت مفعولی گذشته به وجود می‌آید. اسم + ماده مضارع = اسم

rist-āxēz رستاخیز، rist اسم است به معنی مرده و āhēz یا āxēz ماده مضارع فعل

āxistan هستند به معنی برخاستن

و. نام‌هایی که از ترکیب قید با ماده ماضی که جانشین صفت مفعولی گذشته از ایرانی باستان شده به وجود می‌آید که صفت مفعولی گذشته است. قید نحوه انجام دادن عمل را بر کسی یا چیزی وصف می‌کند. مثال:

xūb-puxt خوب پخته شده

ز. نام‌هایی که از ترکیب قید با اسم و صفت به وجود می‌آیند، نام‌هایی که از قید و اسم به وجود می‌آیند، اسم و صفت و نام‌هایی که از قید و صفت به وجود می‌آیند، صفت‌اند. مثال:
قید + اسم = اسم

پیشگاه pēš-gāh

ح. نام‌هایی که از ترکیب ضمیر مشترک به وجود می‌آیند، این گونه نام‌ها صفت‌اند. مثال:

xwad-rōšn خودروشن (دارای روشنی از خود)

xwad-sōzišn خود سوز

د) عبارت: در فارسی میانه زرتشتی عبارت یا اسم هستند یا صفت که از چند جزء تشکیل می‌شود.

مثال:

frāz ō hampursagīh گفتگوی پیوسته = اسم

uštar-gāw-palang اشتر گاو پلنگ = اسم (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۱۵-۳۱۸).

۲-۲-۱-۲ اسم از نظر معنی :

اسم از نظر معنی به مقولات زیر قابل دسته بندی است: خاص، عام.

الف. اسم خاص : برای نام بردن یک کس معین یا یک چیز معین به کار می‌رود.

ب. اسم عام : با آن کسان یا چیزهای هم‌نوع را می‌توان نام برد.

۲-۲-۱-۳ اسم از نظر وجود :

الف. اسم ذات : نام چیزی است که به خودی خود وجود دارد.

ب. اسم معنی (معنوی): که بر مفهومی دلالت می‌کند که وجودش در چیز دیگری است در واقع نام حالت

یا صفتی است (ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۰۹).

در فارسی میانه زرتشتی هر یک از این انواع وجود دارد. مثال:

اسم خاص Ardaxšīr (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۲۵)

اسم عام wāzārgān (مکنزی، ۱۳۹۰: ۱۵۶)

اسم ذات Āhan (همان منبع: ۳۵)

اسم معنی Šādīh (همان منبع: ۱۴۰)

۲-۱-۲-۴-اسم از نظر شناس:

معرفه و نکره:

در ایرانی میانه غربی، اسم با ēw که پس از آن به کار می‌رود و بازمانده -aiwa ایرانی باستان است نکره می‌شود. در فارسی میانه زرتشتی به جای ēw, ē هم به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵). عدد ēw گاهی به عنوان حرف تعریف نامعین پس از اسم به کار رفته است. مثال:

dast-ē(w) jāmag دستی جامه، یک دست جامه

مضاف می‌تواند پیش یا پس از مضاف‌الیه بیاید، در صورتی که مضاف پیش از مضاف‌الیه آمده باشد، پس از آن از موصول (ī) که در اینجا معادل (کسره اضافه) است، نیز استفاده می‌شود. مثال:

gilist ī dēwān لانه دیوان (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۷)

در فارسی میانه oīy : او، ēn : این، (h)ān : آن، که ضمیر و صفت اشاره‌اند، اسم را معرفی می‌کنند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵).

۲-۱-۲-۵-اسم از نظر شمار:

اسم مفرد و جمع : نشانه‌های جمع که به پایان اسم مفرد می‌پیوندند عبارتند از :

ān → ānām - ایرانی باستان. ānām - در ایرانی باستان، برای اسمهای پایان یافته به -ā-، نشانه حالت اضافی جمع است.

īn → īnām - ایرانی باستان. īnām - در ایرانی باستان، برای اسمهای پایان یافته به -ī-، نشانه حالت اضافی جمع است.

īn - کم استعمال است در پهلوی اشکانی ترفانی و فارسی میانه ترفانی به کار رفته است. در متون متأخر فارسی میانه زرتشتی -īhā-، که پسوند قیدساز است، برای جمع بستن اسم مفرد به کار رفته است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵).

مثال: yazdān ایزدان
 frazandān فرزندان
 kōfīhā کوهها (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

۲-۱-۲-۶-اسم از نظر جنس:

اسم در ایرانی میانه غربی، جنس و حالت ندارد (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵).

۲-۱-۳- صرف و نحو:

زبان فارسی میانه جزء زبانهایی است که ساختمان صرفی آن قابل تجزیه است. وجود حالت‌های صرفی اسم که در فارسی باستان دیده می‌شد، در فارسی میانه تقریباً از بین رفته است. به جای ۸ حالت که در فارسی باستان وجود داشت فقط دو حالت در فارسی میانه باقی مانده است (شادان، ۱۳۴۷: ۵۵). در فارسی میانه زرتشتی اسم دارای حالت مستقیم و غیرمستقیم است. حالت مستقیم که بازمانده حالت نهادی باستان بود، بر نهاد جمله و گاه مفعول مستقیم و غیرمستقیم، اما حالت غیرمستقیم که بازمانده حالت اضافی باستان بود، بر مفعول مستقیم و غیرمستقیم، مضاف الیه، متمم، حرف اضافه و عامل در ساخت مجهول دلالت می‌کند. پایانه‌های صرفی اسم عبارت بودند از:

اسم‌های مختوم به ar				
جمع	مفرد	جمع	مفرد	
-ar	∅	∅	∅	حالت مستقیم
-arān, -arīn, -arūn	-ar	-ān, -īn, -ūn	-ē	حالت غیر مستقیم

تمایز حالت به تدریج از میان رفته، به گونه‌ای که در فارسی میانه زرتشتی و مانوی حالت غیرمستقیم را فقط می‌توان در ضمیر منفصل اول شخص مفرد (غیرمستقیم man، مستقیم an/az) و اسامی خویشاوندی مختوم به -ar (مانند pidar: پدر، mādar: مادر، brādar: برادر) که حالت‌های مستقیم آنها به ترتیب عبارتند از: brād, mād, pid یافت (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

مرد $\text{mard} > \text{martiya}$ فاعلی مفرد	حالت صریح (مستقیم)
مرد $\text{mard} > \text{martiyam}$ مفعولی مفرد	
مرد $\text{*mardē} > \text{martiyahya}$ اضافه مفرد	حالت غیر صریح (غیرمستقیم)
مرد $\text{mard} > \text{martiyāh}$ فاعلی جمع	حالت صریح (مستقیم)
مرد $\text{mardān} > \text{martiyānām}$ اضافی جمع	حالت غیر صریح (غیرمستقیم)

(آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۶۶).

۲-۱-۴- پیشوند و پسوندهای اسم‌ساز در فارسی میانه:

پیشوند و پسوند واژه‌هایی هستند غیرمستقل، یعنی جداگانه به کار برده نمی‌شوند. پیشوند پیش از واژه می‌آید و پسوند پس از آن، هر دو معنی واژه‌ای را که پیش یا پس از آن می‌آیند تغییر می‌دهند. پیشوند یا پسوند غالباً مقوله دستوری واژه‌ای را که پیش یا پس از آن می‌آیند، تغییر می‌دهند یعنی اسم را صفت و صفت را اسم می‌کنند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۸۶).

پیشوندها:

۱. a- , an- / منفی اسم معنی می‌سازد. مثال:

dōstīh دوستی ← adōstīh دشمنی

āštīh آشتی ← anāštīh جدال

۲. ham- معنی همکاری را می‌رساند، بر سر اسم می‌آید و صفت یا اسم می‌سازد. مثال:

hamkār همکار = ham + kār (کار)

hamtōxmag هم‌نژاد، هم‌خانواده = (تخمه) ham + tōxmak (شادان، ۱۳۴۷: ۳۹، ۴۰).

۳. -hw ، -duš / اسامی جدید را می‌توان از اسامی دیگر با پیشوندها -hu ، -duš در معانی چیز خوب و چیز بد به دست آورد. مثال:
 شاه pādixšāy
 شاه خوب، شهریار نیک hupādixšāy
 شاه بد، شهریار بد dušpādixšāy
 شاهی بد، شهریاری بد (شروو^۱، ۲۰۰۸: ۹۶)

پسوندها:

۱. -ād- بعضی از صفات توصیفی را به اسم معنی تبدیل می‌کند. مثال:

pahn ← پهن pahnād

rōšn ← روشن rōšnād

garm ← گرم garmād

۲. -ār- اسم عامل می‌سازد. مثال:

xwāstār خواستار

۳. -īh- اسم معنی می‌سازد. مثال:

šādīh شادی (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۸۴-۸۵).

۴. -ān- از ماده زمان حال فعل، اسم فاعل می‌سازد. مثال:

daw- (dawitan) دویدن ← dawān دوان

waz- (wazitan) وزیدن ← wazān وزان

۵. -čār / -zār اسم مکان می‌سازد. مثال:

uzdēs ← بتکده uzdēsčār

Kārēčār/kārēzār کارزار، نبرد

۶. -dān- اسم مکان می‌سازد. مثال:

zēndān زندان

¹ Skjærvø

۷. i-šn ماده زمان حال افعال را تبدیل به اسم مصدر می‌نماید. مثال:

dān (dānistan دانستن) dānišn دانش

kun (kardan کردن) kunišn کنش، عظمت

۸. -bān / -pān اسم ذات می‌سازد با معنی نگهداری چیزی یا نگهداری چیزی. مثال:

stōr ← stōrbān نگهدار اسب

marz ← marzbān مرزبان

۹. -bed / -pat اسم می‌سازد به معنی صاحب چیزی. مثال:

dahyubat / dahyupat صاحب کشور

۱۰. -stān و -istān اسم مکان می‌سازد. مثال:

šabistān شبستان

Guržistan گرجستان

۱۱. -war ، -owar اسم و صفت می‌سازد به معنی صاحب چیزی. مثال:

jān ← jānwar جاندار

dast ← dastowar دستور(شادان، ۱۳۴۷: ۳۷-۳۸).

۱۲. -agān این پسوند در برخی از اسامی می‌توان دید. مثال:

wāspuhragān درباری، مخصوص، خاجی

āfrīnagān آفرینگان

۱۳. پسوندهای gār/kār و gar/kar. این پسوندها اسم و صفت با معانی کننده کاری یا سازنده چیزی

ایجاد می‌کنند، جفتهای k دار روی مشتقها ag دار که همان aka باستانی می‌باشد، قرار می‌گیرد.

مثال:

pērōzgar پیروزگر

yōšdahrgar پاک کننده

kerbakkar کرفه کار

گاهی پیش از این پسوند مصوت Ā می‌آید. مثال:

warzīgar برزگر، کارگر

فرمهای ترکیبی gār/kār معانی خاصی تولید می‌کنند. مثال :

روزگار rōz > rōzgār
کامگار kām > kāmgar
یادگار ayād > ayādgār

۱۴. -āy از صفت اسم می‌سازد. مثال:

(اسم، پهنای) pahn-āy = pahnāy (صفت، پهنای)

(اسم، درازا) drāz-āy = drāznāy (صفت، درازا)

(اسم، پهنای) zofr-āy = zofrāy (صفت، پهنای) (شروو^۱، ۲۰۰۸: ۱۱۵-۱۳۶).

۱۵. -išt از ترکیب -išt- با -θwa- (-išt) به وجود آمده است که صورت دیگری از (-išn) به شمار می‌آید. مثال:

bun-išt بنیاد

۱۶. -ag و -āg. مثال: از اسم، اسم می‌سازد:

čāsmag چشمه

از صفت اسم می‌سازد:

Garmāg گرما

۱۷. -ak بازمانده -aka- ایرانی باستان. مثال:

andak اندک

۱۸. -īzag از اسم، اسم مصغر می‌سازد. مثال:

murwīzag مرغک

maškīzag مشک کوچک

¹ Skjærvø

۱۹. sār- برای ساختن اسم مکان به کار می‌رود. مثال:

kōfsār کوهسار

۲۰. ana- به صورت an- برای ساخت اسم از ماده مضارع به کار رفته است. مثال:

بریزن (تابه) brē-zan = -an + brēz- (م.مضارع) (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۰۶-۳۱۲).

۲-۱-۵-هزوارش:

یکی از ویژگیهای نگارشی زبان پهلوی و بیشتر زبانهای ایرانی میانه وجود هزوارش در آنهاست. هزوارشها کلمات آرامی هستند که به خط پهلوی نوشته می شدند ولی معادل پهلوی آنها به تلفظ در می آید(آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۶۰)

تعدادی از پرکارترین هزوارشهای اسمی:

(SWSYA)	asp	اسب
(HMRA)	xar	خر
(GMRA)	uštur	شتر
(LHMA)	nān	نان
(HMLA)	may	می، شراب
(ODNA)	zamān	زمان
(ŠNT)	sāl	سال
(BYRH)	māh	ماه
(MTLA)	wārān	باران
(GDE)	xwarrah	فره
(PRG)	nēm	نیم
(CBW)	xīr	امور
(MNDOM)	tis	چیز
(TWRA)	gāw	گاو
(KLBA)	sag	سگ

(KYNA)	gōspand	گوسفند
(BSLYA)	gōšt	گوشت
(YWM)	rōz	روز
(LYLYA)	šab	شب
(YMTL-YWM)	dī-rōz	دیروز
(OSGDE)	namāz	تکریم، دعا، نماز
(ŠTRA)	ālag	جهت

(شروو^۱، ۲۰۰۸ م : ۹۵)

¹ Skjærvø

فصل سوم: اسم در زبان کردی (گوش سورانی)

۳-۱- اسم در زبان کردی:

اهمیت و جایگاه اسم به عنوان یکی از بخش‌های اصلی سخن، از هر جهت مهم و قابل تأمل است و صدها پژوهش و بررسی در این زمینه صورت گرفته است. برای اسم خاص انسان در علم زبانشناسی از اصطلاح (آنتروپونیم)^۱ استفاده می‌شود، این اصطلاح اساساً از دو واژه‌ی یونانی (آنترو-انسان) و (پونوما-نام) تشکیل شده است. اسم خاص انسان، نام پدر و خانوادگی، لقب و تصغیر شاخه‌ای از علم زبان را تشکیل می‌دهند که آن را (آنتروپونیمیک)^۲ می‌نامند که خود یکی از بخش‌های اصلی (انوماستیک)^۳ محسوب می‌شود. علم (انوماستیک) از شاخه‌های زیر تشکیل شده است:

۱- توپونیمیک^۴ (اسامی جغرافیایی)

۲- اتنونیمیک^۵ (اسامی طوایف و اقوام)

۳- کاسمونیمیک^۶ (اسامی فلکی و ستارگان)

۴- زونیمیک^۷ (اسامی حیوانات)

۵- آنتروپونیمیک^۸ (اسم خاص انسان) (فاروق عمر صدیق ، ۱۹۹۰م: ۱۶۱).

اسم نشانی است که به انسان و اشیای پیرامون جهت شناخت آن در زندگی روزمره نسبت داده می‌شود، همزمان با تولد انسان، نامی برای او انتخاب می‌شود و نامگذاری انسان (مذکر و مونث) کاری مهم است و حدودی را برای شناخت تصویر آن فرد فراهم می‌کند، هر چند کودک در دوران کودکی آن را احساس نمی‌کند، ولی زمانی که به تدریج رشد می‌کند با اسم خود ارتباط پیدا می‌کند و اسمش تأثیر زیادی بر مفهوم پسندکردن خود وجودی او دارد. در جامعه‌گرد نیز مانند سایر جوامع از همان ابتدا جهت شناخت و ایجاد شخصیتی نیک در جامعه برای کودکان (مذکر یا مونث)، اسمی انتخاب کرده‌اند (فاروق عمر صدیق، ۱۹۹۰م: ۱۶۵).

¹ Anthroponym

² Anthropoymic

³ Anomastic

⁴ Toponymic

⁵ Ethnonymic

⁶ Cosmonymic

⁷ Zoonymic

⁸ Anthroponymic

نکته: در فصل سوم، چهارم و پنجم برای آوانگاری واژه های کردی (گوش سورانی)، از خط لاتینی

(ipa) استفاده شده است.

توضیحات بیشتر درباره آوانگاری واژه های کردی (حروف ipa و معادل آن در زبان کردی و فارسی)

حروف فارسی	حروف کردی	حروف ipa	
-----	بدون نشانه (بزرگه)	I	واکه ها
-----	ی (کشیده)	i	
-----	ئ	e	
ه	ه	Æ	
ا	ا	a	
و	و	ʊ	
-----	ۆ	O	
و	وو	U	
ب	ب	B	
پ	پ	P	
ت	ت	T	
د	د	D	
ک	ك	K	
گ	گ	G	
ع	ع	ʕ	
ق	ق	Q	
غ	غ	ɣ	
ء(همزه)	ء(همزه)	ʔ	
س	س	S	
ش	ش	ʃ	

ز	ز	Z
ژ	ژ	ʒ
ف	ف	F
-----	ڤ	V
خ	خ	X
ه	ه	H
ح	ح	ħ
چ	چ	tʃ
ج	ج	dʒ
م	م	M
ن	ن	N
ل	ل	L
-----	لّ	l
ر	ر	r
-----	پ	R
و	و	w
ی	ی	j

۳-۱-۱- تعریف اسم از دیدگاه زبان‌شناسان :

از دیدگاه‌های مختلفی تعاریفی از اسم ارائه شده است که اگر هر کدام را در چهارچوب خاص خود مدنظر قرار دهیم، همان مفهوم و منظور را می‌رسانند، به عنوان مثال:

۱- (نوری علی امین) چنین تعریفی را برای اسم ارائه می‌دهد (اسم واژه‌ای است برای نام نهادن بر شخص یا شیئی بدون آنکه ویژگی آن مدنظر باشد) مانند: (*jaswar* شاسوار(شهسوار)، *gaelaweʒ* گه‌لاویژ (مرداد

ماه-اسمی زنانه)، kælār که لار(شهر کلار)، hæwler هه ولیر(اربیل)، kærkʊk که رکوک(کرکوک)، kʊr کور(پسر)، kitʃ کچ(دختر)، bæɜdær به ژدار(بژدار). هر کدام از این اسامی، اسمی است که برای شخص یا شیئی بدون در نظر داشتن ویژگی اسامی به کار گرفته شده است(نوری علی امین، ۱۹۶۰ م: ۶۲).

۲- (محمد خال) اسم را این گونه تعریف می کند(اسم واژه ای است که برای چیز خاصی انتخاب شده است تا به آن اسم شناخته شود)(خال، ۱۹۷۶ م: ۳۳۳).

۳- (احمد حسن احمد) درباره ی اسم می گوید:(اسم سخنی است که شخص، جاندار، بی جان یا هر چیزی را با آن می شناسیم) (احمد حسن احمد، ۱۹۷۶ م: ۸۷).

۴- اسم: آن واژه ای است که به صورت مستقل معنی خاصی را می رساند و وابسته به زمان نیست، مانند:
kawæ کاوه(کاوه) sai سال(سال)، bærd به رد(سنگ)، Pijawæti پیاهو تی(مردانگی)، hæwler هه ولیر(اربیل)، gʊl گول(گل)، pæpʊlæ په پوله(پروانه)، hælpærke هه لپه رکی(رقص گردی)
(لیژنه ی زمان و زانسته کان، ۱۹۷۹ م: ۱۰).

۵- (عبدالرحمان حاج معروف) اسم را این گونه تعریف می نماید(اسم آن واژه ای است که اسم جاندار یا بی جان، حالت یا کاری را مشخص می کند). مانند: ɜɪn ژن،(زن)، Pazad نازاد(زاد)، Pæsp ته سپ(اسب)، kotir کۆتر(کبوتر)، masi ماسی(ماهی)، bærd به رد(سنگ)، tʃija چیا(کوه)، gʊl گول(گل)، zæwi زه وی(زمین)، tire تری(انگور)، xæm خه م(غم)، birwa بپوا(عقیده)، mindalji مندالی(کودکی)، dʒwani جوانی(زیبایی)، tarikaji تاریکایی(تاریکی)، dirʊman درومان(دوخت و دوز)، kokæ کۆکه(سرفه) و ...) هر کدام از اسم های بالا به نوعی از اسم اشاره دارد، اسامی ɜɪn ژن،(زن)، Pazad نازاد(زاد)، kotir کۆتر(کبوتر)، ...) به اسم جاندار و اسامی (bærid به رد، tʃija چیا، gʊl گول...) به اسمی بی جان اشاره دارند، همچنین اسامی (xæm خه م(غم)، birwa بپوا(عقیده)، dʒwani جوانی(زیبایی) ...) به حالت و وضعیتی اشاره دارند (حاجی مارف، ۱۹۷۹ م: ۹۳).

۶- (نسرین فخری و کوردستان موکریانی) درباره ی اسم می گویند(اسم آن بخش از سخن است که مقوله دستوری، معرفه، نکره، جمع، اصل و حالت را به خود می گیرد (فخری و موکریانی، ۱۹۸۲ م: ۱۰).

۷- (ابراهیم عزیز ابراهیم) در مورد اسم معتقد است (اسم واژه‌ای است که برای نامیدن شخص یا چیزی، جاندار یا گیاهی که وابسته به زمان نباشد، به کار گرفته می‌شود) (ابراهیم عزیز ابراهیم، ۱۹۸۳ م : ۱۰).

۸- (قناتی کوردیف) اسم را بدین گونه تعریف کرده است: (اسم یکی از بخشهای اصلی سخن است که به کمک مقوله‌های دستوری معرفه، نکره، عدد و وضعیت به چیزی معنی می‌دهد.) (کوردیف، ۱۹۸۴ م : ۶۱).

۹- (صالح پشدری) بدین گونه اسم را تعریف می‌کند (اسم واژه‌ای است که برای نامگذاری انسان، جاندار، بی جان و گیاه یا مفهوم (معنی خاصی) انتخاب شده و می‌تواند ساده، مشتق یا مرکب ساخته شده باشد) مانند:

(sozan سوزان (سوزان)، hiwa هیوا (هیوا)، birajæti برابه‌تی (برادری) (پشدری، ۱۹۸۵ م : ۷).

۱۰- (محسن عبدالرحمان) اسم را این گونه تعریف کرده است: (اسم پدیده‌ای اجتماعی است، واژه‌ای ساده، مشتق یا ترکیبی است که با هدف جدا کردن اشخاص از یکدیگر به کار می‌رود و با گذشت زمان معنی و صفت خاص خود را به دست آورده است. اسم شخص از شرایط اقتصادی، دینی، سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد.) (محسن عبدالرحمن، ۲۰۰۲ م : ۹۹).

۱۱- (کارگروه وزارت آموزش و پرورش) اسم را این گونه تعریف کرده‌اند: (اسم آن واژه‌ای است که جهت نام نهادن شخص یا جاندار، مکان یا رویدادی، شی یا آنچه که وجود خارجی ندارد و به وسیله فکر و اندیشه احساس می‌شوند، به کار گرفته می‌شود.) (لیژنه‌یک له وه‌زاره‌تی په‌روه‌رده، ۲۰۰۵ م : ۳۸).

۱۲- (کارگروه وزارت آموزش و پرورش) اسم را این گونه تعریف کرده‌اند: (اسم واژه و گویشی است که جهت نامگذاری، مشخص کردن و مشخص کردن جاندار: انسان، حیوان یا گیاه و یا بی جان: شی یا مکان، فکر یا منظوری به کار می‌آید.) (لیژنه‌یک له وه‌زاره‌تی په‌روه‌رده، ۲۰۰۷ م : ۶۵).

۱۳- اسم: واژه‌ای است جهت نامگذاری شی یا جاندار حال انسان یا هر جاندار دیگری باشد به کار می‌آید (لیژنه‌یک له وه‌زاره‌تی په‌روه‌رده، ۲۰۰۸ م : ۸).

براساس تعریف زبان‌شناسان می‌توانیم بگوییم اسم کلمه‌ای است برای نامیدن چیزی یا کسی به کار می‌آید.

۳-۲-۱- اقسام اسم

۳-۲-۱- اسم از نظر ساختمان:

أ- اسم ساده

ب- اسم مشتق

ج- اسم مرکب

أ- اسم ساده: از یک واژه مستقل معنی دار تشکیل شده است به شرطی که این واژه اسم باشد،

مانند: Pazad نازاد(آزاد)، rızgar رزگار(رها)، dar دار(درخت)، bærid بهرد(سنگ)، tfaw

چاو(چشم)، kæw کهو(کبک) و ...

ب- اسم مشتق: به اسم‌هایی گفته می‌شود که از یک واژه ساده همراه با پیشوند یا پسوند تشکیل

می‌شود، به شرح زیر:

۱- اسم ساده + پسوند (gær گەر، dar دار، saz ساز، bænd بهند، wan وان، baz باز، kær

کهر، mænid مهند و ...) = اسم مشتق

ئاسن + گەر = ئاسنگەر (آهنگر)

gær + pasin = pasin gær

سەر + باز = سەریاز (سرباز)

særbaz = baz + sær

هونەر + مەند = هونەرمەند (هنرمند)

hönær mænd = mænd + hönær

چای + خانه = چایخانه (چایخانه)

tfajxanæ = xanæ + tfaj

شەو + گەر = شەوگەر (شبانگاه)

şæwgar = gar + şæw

۲- صفت ساده + پسوند i - ی، ji - یی، jæti - یه‌تی، ajæti - ایه‌تی، æ - ه، aji - ایی،

enæ - ینه و ...) = اسم مشتق

بڵند + ایه‌تی = بڵندایه‌تی (بلندی)

blindajæti = ajæti + blind

گوج + ی = گوجی (نقص دست و پا)

godʒi = i+godʒ

توورپه + یی = توورپه‌یی (عصبانیت)

turæji = ji+turæ

مهرد + ایه‌تی = مهردایه‌تی (مردانگی)

mærd ajæti = ajæti + mærd

خراپ + ه = خراپه (بدی)

xırapæ = æ+xırap

پاک + انه = پاکانه (تبرئه)

Pak anæ = anæ+Pak

۳- فعل ساده + پسوند = اسم مشتق

وت + ار = وتار (مقاله)

wıtar = ar+wırt

کوشت + ار = کوشتار (کشتار)

kũft ar = ar+kũft

دروو + مان = دروومان (دوخت و دوز)

dıru man = man+dıru

۴- ریشه فعل + پسوند = اسم مشتق

نووس + هر = نووسهر (نویسنده)

Nusæer = æer+nus

پرس + یار = پرسیار (سوال)

pırsjar = jar+pırs

۵- قید ساده + پسوند = اسم مشتق

بن + ار = بنار (دامنه کوه)

bınar = ar+bın

پیش + هوا = پیشه‌وا (پیشوا)

pefæwa = æwa+pef

۶- پیشوند + ریشه فعل = اسم مشتق

پی + ویست = پیویست (لازم)

Pewist = wist+Pe

پا + یهخ = پایهخ (زیر انداز)

Ra jæx = jæx+ra

ج- اسم مرکب: به واژه‌هایی اطلاق می‌گردد که از دو یا چند واژه مستقل معنی‌دار تشکیل می‌شوند. به شرح زیر:

۱- اسم ساده + اسم ساده = اسم مرکب

شا + ههنگ = شاههنگ (ملکه زنبور عسل)

ʃa hæng = hæng+ʃa

مار + ماسی = مارماسی (مارماهی)

mar masi = masi+mar

۲- اسم ساده + و + اسم ساده (هم معنی) = اسم مرکب

ئاخ + و + داخ = ئاخ و داخ (آه و اوخ)

ʔaxwɔax = dax+w+ʔax

ئاه + و + ئوف = ئاهوئوف (آه و ناله)

ʔahʔwɔf = ʔof+w+ʔah

۳- اسم ساده + بیناوند + اسم ساده = اسم مرکب

بهرد + ه + نویژ = بهرده نویژ (سنگی صاف که بر آن نماز گذارند)

bærdæ nweʒ = nweʒ+æ+bærd

کولیره + به + پۆن = کولیره به پۆن (نوعی نان)

kɔleræ bæ ron = ron+bæ+kɔleræ

۴- اسم ساده + بیناوند + صفت = اسم مرکب

میترگ + ه + سوور = میترگه سوور (اسمی خاص)

merigæ sur = sur+æ+merig

۵- صفت ساده + اسم = اسم مرکب

پهش + مال = پهشمال (سیاه چادر)

ræfmal = mal+ræf

۶- صفت ساده + بیناوند + اسم ساده = اسم مرکب

پهش + ه + با = پشه‌با (باد دبور)

ræfæba = ba+æ+ræf

۷- اسم ساده + ریشه فعل = اسم مرکب

دار + تاش = دارتاش (نجار)

dartaf = taf+dar

دل + خواز = دلخواز (دلخواه)

dil xwaz = xwaz+dil

برا + زا = برازا (برادرزاده)

bīraza = za+bīra

۸- اسم ساده + بیناوند + مصدر مرخم = اسم مرکب

دهست + و + برد = دهست وبرد (دست و برد)

dæstwīrd = bīrd+w+dæst

۹- ریشه فعل + بیناوند + ریشه فعل = اسم مرکب

هات + و + چۆ = هاتوچۆ (رفت و آمد)

Hatwūfo = fō+w+Hat

گفت + و + گو = گفتوگو (گفتوگو)

giftwūgo = go+w+gift

۱۰- قید + اسم ساده = اسم مرکب

پیش + نویژ = پیش نویژ (پیشنماز)

pefɲweʒ = nweʒ+pef

بهر + مال = بهرمال (سجاده)

bærmal = mal+bær

۱۱- قید + بیناوند + اسم ساده = اسم مرکب

پاش + ه + رۆژ = پاشه‌رۆژ (آینده)

paʃæroʒ = roʒ+æ+paʃ

۱۲- اسم ساده + بیناوند + واژه بی معنی = اسم مرکب

قه‌رز + و + قؤل = قهرز و قؤل (قرض و قوله)

qæriʒʊqol = qol+ ʊ+qæriʒ

۱۳- ریشه فعل + بیناوند + واژه بی معنی = اسم مرکب

کول + و + کۆ = کؤل و کۆ (کوتاه و مختصر)

kʊlʊko = ko+ʊ+kʊl

۱۴- اسم + بیناوند + اسم = اسم مرکب

قرچ + ه + قرچ = قرچه قرچ (صدای گداختن روغن)

qirʃæqirʃ = qirʃ+æ+qirʃ

جیر + ه + جیر = جیره جیر (صدای در)

dʒirædʒir = dʒir+æ+dʒir

۱۵- واژه بی معنی + بیناوند + اسم ساده = اسم مرکب

فِر + و + فیئل = فروفیئل (نیرنگ)

firʊfel = fel+ʊ+fir

گژ + و + گیا = گژوگیا (گیاه)

gɪʒ ʊgɪʒa = gɪʒa+ʊ+gɪʒ (خوشنوا، ۲۰۱۰ م : ۲۹-۲۵).

۳-۲-۲-: اسم از نظر محتوا:

أ- اسم خاص ب- اسم عام ج- اسم جمع

أ- اسم خاص: به اسمی اطلاق می‌گردد که بر جاندار یا بی جان معینی دپالت کند. در همه زبانها و همچنین

زبان کُردی بخش زیادی از اسامی خاص، اسم انسان است، مانند: (næsrin نه‌سرین (نسرین)، firin

شیرین (شیرین)، pærwin په‌روین (پروین)، gʊlælæ گولاله (گلاله)، ferko شیرکۆ (شیرکو)، hiwa

هیوا (امید)، ferzad شیرزاد (شیرزاد) ... (حاجی مارف، ۱۹۷۹ م : ۹۴).

ب- اسم عام: به اسمی اطلاق می‌گردد که بر همه‌ی جاندار و بی‌جان، مفاهیم و کارهایی که همجنس هستند دلالت دارد. مانند: اسم شخص (dajk دایک (مادر)، kitf کچ (دختر)، 3in ژن (زن)، bawk باوک (پدر)، kūr کور (پسر)، mamosta ماموستا (استاد) ...)، اسم جاندار و پرندگان (fer شیر (شیر)، ʔæsp ئه‌سپ (اسب)، xanukəw (کبک)، kotir کۆتر (کبوتر) ...)، اسم اشیا (dar دار (درخت)، bærd به‌رد (سنگ)، xanu خانو (خانه)، ʔija چیا (کوه)، rubar روبر (رودخانه) ...)، اسم ذهنی، مفهوم و کار (birwa برِوا (عقیده)، hez هیز (توان، نیرو)، ʔærim شهرم (شرم)، dʒwani جوانی (زیبایی)، mindali مندالی (کودکی)، dirʔman درومان (دوخت و دوز) ...) (همان منبع: ۹۶). در زبان کُردی اسم عام می‌تواند در جایگاه اسم خاص قرار گیرد، به ویژه اگر به عنوان اسم شخص استفاده شود و اشاره به اسم شخص خاصی باشد، مانند: (rubar روبر (رودخانه)، tavgæ تاڤگه (آبشار) ...)

ج- اسم جمع: اسمی است که در ظاهر مفرد ولی از نظر محتوایی بر جمع دلالت دارد مانند: (gæl گهل (خلق)، millæet میلیه‌ت (ملت)، hoz هۆز (عشیره)، pol پۆل (دسته، کلاس) ...) (همان منبع: ۹۸).

- هه‌ولێر شارێکی گه‌وره‌یه. (شار) اسم عام است. اربیل شهر بزرگی است.

hæwler ʔareki gæwraejæ.

- گه‌لی کورد گه‌لیکی په‌سه‌نه. (گهل) اسم جمع است. مردم کُرد، مردمانی اصیل هستند

gæli kurd gæleki ræsænæ.

۳-۲-۳- اسم از نظر جنس:

در زبان کردی اسم از نظر جنس به اسم‌های (مذکر، مونث، مشترک و خنثی) تقسیم می‌شود که بدین شرح است:

اسم مذکر: شامل اسم‌هایی است که برای جنس مذکر به کار می‌روند، که به ترتیب زیر می‌باشند:

اسم خاص مردان: ʔazad ʔازاد (آزاد)، ʔerzad شیرزاد (شیرزاد)، mhæmæd محه‌مه‌د (محمد) ...

اسم اشخاص مذکر: bauk باوک (پدر)، xal خال (دایی)، mam مام (عمو)، kūr کوپ (پسر) ...

اسم جانداران مذکر: kælæfer که‌له‌شیر (خروس)، ʔæsp ʔه‌سپ (اسب)، jækanæ یه‌کانه (گراز نر)

اسم شغل مردان: nanæwa نان‌ه‌وا (نانوا)، fitær فیت‌ه‌ر (مکانیک: تعمیرکار اتومبیل)، goʃit firoʃ گوشت

فروش (قصاب)، xizmætkar خزمه‌تکار (خدمتکار)، gawan گاو‌ان (گاوچران) ...

اسم مونث: اسم‌هایی است که برای جنس مونث به کار می‌روند که به ترتیب زیر می‌باشند:

اسم خاص زنان: sozan سوزان (سوزان)، nergiz نیرگیز (نرگس)، næmam نه‌مام (نهال) ...

اسم اشخاص مونث: dajk دایک (مادر)، xalozin خالوژن (زن دایی)، kitʃ کچ (دختر) ...

اسم جانداران مونث: miriʃik مریشک (مرغ)، majn ماین (مادیان)، malos مالوس (گراز ماده) ...

اسم کارهای زنانه: dʒilʃor جل‌شور (لباس شو)، nankær نان‌ک‌ر (نانوای زن)، tæʃires ته‌شیری پیس (دوک

ریسی) ...

اسم مشترک: به اسم‌های مشترک بین جنس مذکر و مونث می‌گویند، مانند: qʊtabi قوتابی (دانش آموز)،

mamosta ماموستا (استاد)، kæw که‌و (کبک)، wirtʃ ورج (خرس)، sæg سه‌گ (سگ)

بعضی اوقات اسم‌های مشترک را می‌توان به وسیله‌ی به کارگرفتن یک واژه دیگر همراه آن به اسم مذکر یا مونث

تغییر داد، این واژه‌ها عبارتند از: (ner نیر (نر)، me می (ماده)، del دیل (ماده)، gol گول (نر) و...)مانند:

اسم مشترک	برای مذکر	برای مونث
pling (پلنگ)	plingi ner	plingi me
sæg (سگ)	golæ sæg	delæ sæg
wirtʃ (خرس)	neræ wirtʃ	delæ wirtʃ
gisk (بزغاله)	gisk ner	gisk me

ma/mekæw ما که و، می که و	neræ kæw نیره که و	kæw که و (کبک)
malos مالوس	jækanæ یه کانه	bæraz به راز (گراز)

اسم خنثی: به اسم‌های فاقد جنس مذکر و مونث گفته می‌شود مانند: dar دار (درخت)، bærd به رد (سنگ)، kÛrsi کورسی (صندلی) و ... (خوشناو، ۲۰۱۰ م: ۲۹-۳۰).

۳-۲-۴- اسم از نظر وجود:

أ- اسم ذات (مادی) مانند: xwe خوی (نمک)، gædæ گده (معدده)، zer زیپر (طلا)

ب- اسم معنی (معنوی) مانند: pijawæti پیاوته‌تی (مردانگی)، hez هیژ (توان، نیرو)، tʃakæ چاکه (خوبی).
منطور از اسم ذات (مادی)، اسامی است که انسان می‌تواند با حواس پنجگانه (بینایی، شنوایی، بویایی، لامسه و چشایی) خود آنها را احساس و درک کند و همچنین بسیاری از اوقات وجودی مادی در فضا دارد. ولی اسم معنی آنچه را که وجود مادی ندارند دربرمی‌گیرد و از طریق آنچه به صورت ذهنی و مفهومی در ذهن شکل می‌گیرند، احساس می‌شود. (دزه‌یی، ۲۰۱۳ م: ۶۹)

در زبان گُردی دو نوع اسم معنی قابل تشخیص است:

أ- اسم معنی اصلی: اسم‌هایی هستند در اصل برای مفهومی ذهنی نهاده شده اند. مانند: (xæm خه‌م (غم)،

birwa برِوا (عقیده)، ʃærim ʃه‌رم (شرم)، hez هیژ (توان، نیرو) و ...)

ب- اسم معنی ساخته شده: اسم‌هایی که از یک واژه مادی یا معنوی گرفته شده و به کمک پسوند ساخته

شده اند. مانند: (mindali مندالی (کودکی)، dʒwani جوانی (زیبایی)، dostajæti دوستایه‌تی

(دوستی) و ... (لیژنه‌یه که له وه‌زاره‌تی په‌روه‌رده، ۲۰۰۸ م: ۶۹). اسم معنی ساخته شده، به شیوه‌های

زیر ساخته می‌شوند:

۱- ساختن از طریق اسم:

اسم + Pati (ه‌تی) = pjawæti پیاوته‌تی (مردانگی)

اسم + ajæti (ایه‌تی) = kʊrdajæti کوردایه‌تی (گُرد‌گرایه‌تی)

اسم + eni (ینیه‌تی) = bʊkeni بوکیئنی (عروسی)

۲- ساختن از طریق صفت:

صفت + i (ی) = dʒwani جوانی (زیبایی)

صفت + jæti (یه‌تی) = azajæti نازایه‌تی (زرنگی)

۳- ساختن از طریق ریشه فعل:

ریشه فعل + æ (ه) = pirsæ پرسه (تعزیه)، nalæ ناله (ناله)

۴- ساختن از طریق مصدر مرخم:

مصدر مرخم + ar (ار) = mirdar مردار (مردار)، kirdar کردار (کردار)

۵- ساختن از طریق صفت فاعلی:

صفت فاعلی + i (ی) = nusæri نووسه‌ری (نویسندگی)

۳-۲-۵- اسم از نظر شمار:

در دستور زبان کردی اسم از نظر شمار به مفرد و جمع تقسیم می‌شود که بدین گونه‌اند:

أ- اسم مفرد: به اسم‌هایی اطلاق می‌شود که برای یک شخص یا چیزی به کار می‌رود. مانند:

(kʊr کوپ (پسر)، kitʃ کچ (دختر)، ʒin ژن (زن)، tʃæqo چەقۆ (چاقو)، tʃɪfa چرا (چراغ) و ...).

ب- اسم جمع: به اسم‌هایی اطلاق می‌شود که برای مجموعه اشخاص یا چیزهایی به کار می‌رود که بیش از

دو شخص یا چیز باشد. در زبان کردی به وسیله علامتهای خاصی اسمی از مفرد به جمع تغییر می‌یابد

که به شرح زیر می‌باشد:

۱- به وسیله علامت اصلی (an-ان)، که در زبان کردی علامت اصلی جمع است و به آخر اسم اضافه می شود. هنگام اضافه شدن نشانه جمع اگر اسم در نهایت به صامت ختم شود، تغییری نمی کند و به همان شیوه ی سابق نوشته می شود، مانند:

kōr an+ کوپ (ان) kōran (پسران)
 kitf an+ کچ (ان) kitfan (دختران)
 pijaw an+ پیاو (ان) pijawan (مردان)
 3in an+ ژن (ان) 3inan (زنان)

ولی اگر اسم در آخر به مصوت ختم شده باشد، در آن حالت تغییر می یابد؛ یعنی در بعضی حالات حرف (ی) صامت بین اسم و علامت جمع قرار می گیرد و در حالت های دیگر (ه) در بین آنها حذف می شود، مانند نمونه های زیر:

mamosta mamosta+ ماموستا (ان) mamostajan (استادان)
 qutabxanæ an+ قوتابخانه (ان) qutabxanan (مدارس)
 tfaeqo an+ چه قو (ان) tfaeqojan (چاقوها)

۲- به وسیله ی علامت فرعی، علامت های (at ات، hat ها، dʒat جات، wat وات، gael گه ل، æha ها)، به عنوان علامت فرعی به آخر اسم اضافه می شوند و آن را از مفرد به جمع تبدیل می کنند. به این دلیل نیز به آن علامت فرعی می گویند، چون این علامت ها تنها به چند اسم مشخص در زبان اضافه می شوند، مانند نمونه های زیر:

bax at+ باخ (ات) baxat (باغات)
 de hat+ دی (ها) dehat (روستاها)
 sæwzæ sæwzæ+ سه وزه (وات) sæwzæ (سبزیجات)
 miwæ dʒat+ میوه (جات) miwædʒat (میوه جات)
 me gael+ می (گه ل) megæel (گله گوسفندان)

kür + gæl (گه).....kürgæl کوپگه (پسران)

sal سال + Paha (ها).....salæha ساله‌ها (سالها) (خوشناو، ۲۰۱۰م : ۲۰-۲۲).

۳-۲-۶- اسم از نظر شناس :

۱- اسم معرفه، اسمی که برای شنونده شناخته شده باشد.

اسم معرفه در زبان کردی سه نشانه دارد:

أ- "که" (-kæ)

ب- "هکه" (-ækæ)، به آخر اسم می پیوندند:

تjira چرا + kæ (ه) = tjiraka چراکه (آن چراغ)

Penus پینووس + ækæ (ه) = penusækæ پینووسه‌که (آن قلم/خودکار یا مداد)

ج- صفت های اشاره "am"؟، "aw"؟ که پیش از اسم می آیند و آن اسم را معرفه می کنند و

پس از این قبیل اسم ها، مصوت- "ه" (-a) نیز به اسم می پیوندند:

penus + aw؟ = penusæw؟ پینووسه (آن قلم)

۲- اسم نکره، اسمی است که برای شنونده ناشناخته باشد و در زبان کردی دو علامت دارد:

"ئ" (-e)، "ئک" (-ek) که به آخر اسم می پیوندند:

kiteb کتیب + e (ئ) = kitebe کتیبی (کتابی)

kiteb کتیب + ek (ئک) = kitebek کتیبیک (کتابی) (رخزادی، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۱۰).

۳-۲-۷- اسم از نظر حالت :

اسم در جمله می تواند نقشی را بر عهده بگیرد، یعنی می تواند نقش (فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، نهاد، گزاره، مکمل اسم، مکمل فعل و ...) داشته باشد.

الف. فاعل: اسم زمانی نقش فاعل خواهد داشت که کاری انجام دهد، چون فاعل شخص یا چیزی است که کاری را انجام می دهد یا اینکه تنها جایگاه نقش فاعل را در جمله پر می کند. مانند:

شیرزاد چوو بو بازار. (شیرزاد به بازار رفت.)

ʃerzad tʃu bo bazar

فاعل

باران باخچه که ی تیک دا. (باران باغچه را تخریب کرد.)

baran baxtʃækæj tek da

فاعل

په نجه ره که شکا. (پنجره شکست.)

pændzærækæ ʃika

فاعل

که پره که پووخا. (کپر خراب شد.)

kæprækæ ruxa

فاعل

شیلان نانی خوارد. (شیلان غذا خورد.)

ʃilan nani xıward

فاعل

فاعل نیز بر پنج قسم است:

۱- فاعل دستوری ۲- فاعل منطقی ۳- فاعل مشخص ۴- فاعل نامشخص ۵- فاعل نامشخص اشاره شده

۱. **فاعل دستوری:** به فاعلی اطلاق می گردد که تنها از نظر دستوری نقش فاعل را دارا هستند، یعنی فاعل حقیقی جمله نیستند، مانند:

دوئیه که پژا. (دوغ ریخت.)

Dojækæ rɪʒa

که پره پووخا. (کپر خراب شد.)

kæprækæ ruxa

په نجره که شکا. (پنجره شکست.)

pændzærækæ ʃɪka

۲. **فاعل منطقی:** به فاعلی اطلاق می گردد که از نظر معنی کاری را انجام داده و فاعل (کننده کار) حقیقی جمله است، مانند:

تریفه هات. (تریفه آمد.)

trɪfæ hat

۳. **فاعل مشخص:** به فاعلی اطلاق می شود که در جمله نقش دارند و ظاهر می شوند و فاعل می تواند دستوری یا منطقی باشد، مانند:

که پره پووخا. (کپر خراب شد.)

kæpɪræ ruxa

ریزگار په نجره که ی شکاند. (ریزگار پنجره را شکست.)

rɪzgar pændzærækæj ʃɪkand

ریزان چیشته که ی لینا. (ریزان غذا را پخت.)

Rezan tʃeftækæj lena

۴. **فاعل نامشخص:** به فاعلی اطلاق می گردد که در جمله غایب است و ظاهر نمی شوند، مانند:

په نجره که شکینرا. (پنجره شکسته شد.)

pændzærækæ ʃɪkendiræ

ریزگار کوژرا. (ریزگار کشته شد.)

rızgar kʊʒra

۵. **فاعل نامشخص اشاره شده:** به فاعلی اطلاق می گردد که از نظر ظاهری در جمله نامشخص و غایب است اما از نظر معنایی و محتوا فاعل در جای دیگری از جمله ظاهر شده است، به همین دلیل این گونه فاعل ها را فاعل نامشخص اشاره شده می نامند، مانند:

نازاد به دهستی پزگار کوژرا. (آزاد به دست رزگار کشته شد).

ʔazad bæ dəsti rızgar kʊʒra

به ناز له پیگه‌ی تریفه‌وه هیئراوه. (بناز به وسیله تریفه برگردانده شد).

Bənaz læ regæj tɪrifæwæ henrawæ

ب. **نهاد:** یکی از نقش های اسم است، واژه هست که وقوع فعل را انجام نمی دهد بلکه بیشتر صفتی است که به آن ربط داده می شود. نهاد زمانی در جمله ظاهر می شود که فعل ربطی باشد.

فعل ربطی: به فعل‌هایی می گویند که تنها به کار نمی روند بلکه همراه با واژه ای دیگر به کار می روند. فعل های ربطی در زبان کردی از مصدر (بوون) گرفته شده اند که برای هر سه حالت گذشته، حال و آینده به کار می آیند، به این شیوه:

(bu بو)..... برای زمان گذشته

شیرزادزیرهک بوو. (شیرزاد زرنگ بود).

ʃerzad ziræk bu

بوو / فعل ربطی برای زمان گذشته

(æ ««»..... برای زمان حال

قوتابییه که زیره که. (دانش آموز زرنگه).

qʊtabjækæ zirækæ

«ه» / فعل ربطی برای زمان حال

بن(b-ب) برای زمان آینده، به این شیوه:

dæbim دهیم (می شوم)-----dæbin دهین (می شویم)

dæbit دهیت (می شوی)-----dæbin دهین (می شوید)

dæbet دهیت (می شود)-----dæbin دهین (می شوند)

پرگار دهیت نه‌ندازیار.(رزگار مهندس می شود)

rızgar dæbet ?andazjar

دهیت/ فعل ناقص برای زمان آینده

فعل های ربطی از نوع ناگذر هستند، این افعال اگر به معنی (تولد)، (وجود داشتن) و (مالکیت) بیایند، در این حالت به فعل کامل تغییر می یابند. از نظر حالت نیز هر دو نوع گذر و ناگذر دیده می شوند، مانند:

ژنه‌که مندالی بوو. زن بچه دار شد.

zɪænkæ mindali bu.
فاعل مفعول مستقیم فعل گذشته گذرا

داره‌که شین بوو. درخت سبز شد.

darækæ ʃin bu

فاعل فعل گذشته مرکب ناگذر

ج. گزاره: خبری است که درباره نهاد داده می شود، همراه با گزاره همیشه فعلی ربطی می آید، یعنی گزاره مکمل فعل است. مثال :

قوتابییه‌که زیره‌که. دانش آموز زرنگه.

نهاد گزاره

qutabjækæ zirækæ.

فعل ربطی برای زمان حال

د. **مفعول مستقیم**: اسم زمانی نقش مفعول مستقیم می پذیرد که فعل جمله گذرا باشد.

مثال: نَازاد نامه‌ک‌ه‌ی هینا. آزاد نامه را آورد.

?Azad namækæj hena.

تریفه نانی خوارد. تریفه غذا خورد.

trifæ nani xward.

فعل گذرا مفعول مستقیم فاعل

ه. **مفعول غیرمستقیم**: اسم زمانی نقش مفعول غیرمستقیم می پذیرد که یکی از پیش نهشت‌های (به "bæ"،

له "læ"، بو "bo"، ه "æ") قبل از آن بیاید.

مثال: شیلان چوو بو بازار. شیلان رفت به بازار.

šilan tʃu bo bazar .

مفعول غیرمستقیم پیش نهشت (خوشناو، ۲۰۱۰ م : ۳۰-۳۴)

فصل چهارم: اسمهای مشترک زبان فارسی میانه و زبان

کردی (گوش سورانی)

۴-۱- اسمهای مشترک زبان فارسی میانه و زبان کردی (گوش سوران):

اسمهای مشترک این دو زبان بسیارند که امروزه در زبان کردی (گوش سوران) استفاده می‌شوند. بعضی از واژه‌ها هیچ تغییر نکرده ، بعضی دیگر با اندکی تغییرات مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در این فصل واژه‌ها به ترتیب زیر مرتب شده اند :

ã, b, č, d, ě, f, g (ɣ), h, ĭ, j, k, l, m, n, ō, p, r, s, š, t, ů, w, x, y, z (ž).

در این فصل واژه‌های فارسی میانه (پهلوی) حرف نویسی و آوانگاری شده، و واژه‌های کردی (گوش سوران)

به خط کردی و خط لاتینی (IPA) نوشته شده.

A

اسمهای فارسی میانه	اسمهای کردی سورانی
āb , (°p , MYA) آب	آب , ʔaw , ʔaw
ābādan , (°p°t°n¹) آبادی، خوشبختی	آبادی، خوشبختی , ʔawædan , ئاوه دان
abē gumān , (°yb gwm°n¹) بی‌گمان، مطمئن	بی‌گمان، مطمئن be gumān , بی‌گومان
abrēšom , (°bryšwm) ابریشم	ابریشم , ʔawriʃm , ئاوریشم
a-burd-framānīh , (°bwltplm°n¹ yh) نافرمانی	نافرمانی , be færmāni , بی‌فهرمانی
ābusīh , (°pwsyh) آبستنی	آبستنی , ʔawsi , ئاوسی
a-čār , (°c¹) ناچار	ناچار , natʃar , ناچار
ādur , (°twr¹ , °dwr) آتش، ایزد آتش، نهمین ماه سال ونهمین روز ماه	آتش , ʔagir , ئاگر
afsān , (°ps°n¹) افسانه، داستان	افسانه، داستان , ʔæfisanæ , ئه‌فسانه
āhan (°h«y»n¹ , °s«y»n¹) آهن	آهن , ʔasin , ئاسن
āhangar (°s«y»n¹ kl) آهنگر	آهنگر , ʔasingær , ئاسنگەر
āhūg , (°hwk) آهو (حیوان)	آهو (حیوان) , ʔask , ئاسک (به‌عنوان اسم خاص نیز به کار رفته)
Aleksandar , (°lksndl) اسکندر مقدونی	(به‌عنوان اسم خاص , ʔæsikændær , ئه‌سکه‌ندهر به کار رفته)
almās , (°lm°s «t¹») الماس، فولاد	الماس، فولاد , ʔælmas , ئه‌لماس
āluh , (°lwh) آله، عقاب	به‌عنوان اسم خاص نیز به کار رفته , hælo , هه‌لۆ آله ، عقاب
anāhīd , (°n°hyt¹) بی‌آلایش؛ ناهید: نام ایزد مؤنث؛ و در نجوم: ستاره زهره	به‌عنوان اسم خاص به‌کاررفته , nahid , ناهید
anār , (°n¹) انار	انار , hænar , هه‌نار به‌عنوان اسم خاص نیز به کار رفته
anjīr , (°ncyl) انجیر	انجیر , hændʒir , هه‌نجیر
an-ummēd , (°n°wmyt¹) ناامیدی، بی‌امیدی	ناامیدی، بی‌امیدی , naʔumēd , نا‌ئومید

اسمهای فارسی میانه	اسمهای کردی سورانی
ārayišn , (ʰdyšn) , پیرایش، آرایش	آرایش , ʔarjʃ , ʔarjʃ , ئارایش
argawān , (ʰlgwkʰnʰ) , ارغوان	به‌عنوان اسم خاص , ʔærxæwan , ئه‌رخه‌وان به‌کار رفته
arwand , (ʰlwnd) , سریع، شجاع، دلیر	به‌عنوان اسم خاص , ʔarwænd , ئاروه‌ند به‌کار رفته
arzišn , (ʰlzyšn) , ارزش، بها	ارزش، بها , ʔærzɪʃ , ئه‌رزش
ārzōg , (ʰlcwkʰ) , آرزو، شهوت	آرزو، شهوت، به‌عنوان اسم خاص , ʔaræzu , ئاره‌زوو نیز به‌کاررفته
āsān , (ʰsʰnʰ) , راحت ، آسان، آرام , āsānīh , آرامش ، آسانی , (ʰsʰnʰ yh)	, ئاسانی , ʔasan , راحت , ئاسان , ʔasani , آسانی
asēm , (ʰsym) , سیم	سیم , sim , سیم
asmān , (ʰsmʰn) , آسمان، گردون، گاه‌نماه : نام بیست و هفتمین روز ماه	آسمان , ʔasman , ئاسمان
asp , (SWSYA) , اسب	اسب , ʔæsɪp , ئه‌سپ
āsūdān , (ʰswtnʰ) , آسودن، استراحت کردن	آسودن، استراحت کردن , ʔasɔdæ , ئاسوده به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کار رفته
āsāyīšn , (ʰsʰdyšn) , آسایش ، راحتی	آسایش ، راحتی , ʔasajʃ , ئاسایش
aswār , (PR/LŠYA , ʰswbʰl) , سوار، سوارکار	سوار، سوارکار , swaræ , سواره به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کار رفته
aswārīh , (ʰswbʰlyh) , سواری، سوار کاری	سواری، سوار کاری , swari , سواری
āškārāg , (ʰškʰkʰkʰ) , آشکارا، هویدا	آشکارا , ʔaʃkɪra , ئاشکرا
āškārāgīh , (ʰškʰkʰkʰ yh) , آشکارسازی، اعتراف	آشکارسازی، اعتراف , ʔaʃkɪraʒi , ئاشکرای
āšnōg , (ʰšnʰkʰ) , شناخته، آشنا با	به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته , ʔaʃna , ئاشنا شناخته، آشنا
āštīh , (ʰštyh) , آشتی، آرامش، توافق	آشتی، آرامش، توافق , ʔaʃiti , ئاشتی به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته
āwāz , (ʰpʰc) , آواز، آوا	آواز، به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته , ʔawaz , ئاواز

اسمهای فارسی میانه	اسمهای کردی سورانی
axtar , (°htl) , اختر (= ستاره) ، صورت فلکی ، برجی از منطقه البروج	به‌عنوان اسم خاص به‌کاررفته ، ʔæxtær , ئه‌خته‌ر
ayād , (°byd°t') , یاد	به‌عنوان اسم خاص به‌کاررفته ، ʔæjad , ئه‌یاد
ayādgār , (°byd°t' k°l) , یادگار	به‌عنوان اسم خاص به‌کاررفته ، jadıgar , یادگار
ayār , (hdyb°l) , یار، دوست	یار، دوست ، jar , یار
ayārīh , (hdyb°lyh) , دوستی، یاری	کمک‌کردن، بازی‌کردن ، jari , یاری
āzād , (°c°t') , آزاده، آزاد	آزاده، آزاد ، اسم خاص ، ʔazad , ئازاد
āzādīh , (°c°t' yh) , آزادی، سپاس، تشکر	آزادی ، ʔazadi , ئازادی
B	
bāy , (b°g) , باغ، بوستان	باغ، بوستان ، bay , باغ
bahr(ag) , (b°hlk') , بهره، بخش، پاره، قسمت، سبب	بهره، اسم خاص ، bæhræ , به‌هره
bālāy , (b°l°d) , بالا، بلندی، قامت	بالا، بلندی، قامت ، bala , بالا
balgam , (blgm) , بلغم	بلغم ، bælvæm , به‌لغهم
bandag , (bndk') , بنده	عبد، اسیر ، bændæ , به‌نده
bar , (bl) , بر، میوه، سود، حامل	بر، میوه، سود ، bærr , به‌ر
bāz , (b°c) , باز، شاهین	باز، شاهین ، baz , باز
bēgānag , (byk°nk') , بیگانه، غریب	بیگانه، غریب ، beganæ , بیگانە
bēl , (byl) , بیل	بیل ، bel , بیل
bizešk , (bcšk') , پزشک، طبیب	پزشک، طبیب ، pizifk , پزیشک
bōyestān , (bwdst°n') , بوستان، باغ گل	بوستان ، bestan , bojsan , بوستان ، بوستان باغ گل
brād (AH , bl°t') , برادر	برادر ، bira , برا
brinj , (blnc) , برنج	برنج ، birndʒ , برنج
brūg , (blwk') , ابرو	ابرو ، biro , برو
but , (bwt') , بت، بودا	بت ، but , بوت

č

اسمهای فارسی میانه	اسمهای کردی سورانی
čahār pāy , (ch ^h lp ^h d) , چهارپا	چهارپا , tʃwarpe , چوارپی
čarbīh , (clbyh) , چربی، ملایمت	چربی , tʃæwri , چهوری
čarm , (clm) , پوست، پوست خام، چرم	پوست، پوست خام، چرم , tʃærim , چه‌رم
čatrang , (ctlng) , شترنج	شترنج , [ætrændʒ , شه‌تره‌نج
činār , (cyn ^h) , چنار (درخت)	چنار (درخت ، اسم خاص) , tʃinar , چنار
čirāx , (cl ^h x) , چراغ	چراغ , tʃira , چرا

D

dād , (d ^h t ^h) , داد، قانون	داد، قانون , dad , داد
dād-gāh , (d ^h t ^h g ^h s) , جای وقفی، آتشکده	جای وقفی , dadga , دادگا
dādwar , (d ^h twbl) , داوور	داوور , dadwær , دادوهر
dādwarīh , (d ^h twblyh) , داووری	داووری , dadwæri , دادوهری
daftar , (dptl) , دفتر، دفتر محاسبه	دفتر , dæftær , ده‌فته‌ر
dānāg , (d ^h n ^h k) , خردمند ، دانا	خردمند، دانا , dana , دانا
dānāgīh , (d ^h n ^h k yh) , خرد، دانایی	خرد، دانایی , danaji , دانایی
dandān , (KKA , dnd ^h n ^h) , دندان	دندان , didan , ددان
dār , (d ^h) , دار ، درخت ، چوب	دار، درخت ، چوب , dar , دار
darband , (BBA bnd) , دروازه	دروازه , dærbænīd , ده‌ربه‌ند اسم یک شهر هست در کردستان عراق
dargāh , (dlg ^h s) , درگاه	در , dæriḡa , ده‌رگا
darmān , (dlm ^h n ^h , drn ^h n) , دارو، درمان	دارو، درمان , dæriman , ده‌رمان
darz , (dlc) , شکاف	شکاف , dirz , درز
dās , (d ^h s) , داس	داس , das , داس
dast , (YDE , dst ^h) , دست	دست , dæst , ده‌ست
dast-gīr , (dstgyl) , دستگیر، یاور	دستگیر , dæstgir , ده‌ستگیر

اسمهای فارسی میانه	اسمهای کردی سورانی
dast-kārīh , (YDE k ^ə lyh) , کار دستی	کار دستی. kari dæsti , کاری دهستی
dastwar , (dstwbl , dstwr) , دستور	دستور، قانون , dæstør , دهستوور
dastwarīh , (dstwblyh , dstwryh) , رسم ، اختیار	قانونی , dæstøri , دهستوری
dāyag , (d ^ə yk ^l) , دایه	مادر , dajk , دایک
dāyagānīh , (d ^ə yk ^l ^ə nyh) , دایگی، پرستاری	دایگی، پرستاری , dajæni , دایه‌نی
dēn , (dyn ^l) , دین	دین , din , دین
dēnār , (dyn ^ə l) , دینار، سکه طلا	دینار، سکه , dinar , دینار
dēw , (ŠDYA) , دیو، ابلیس	دیو , dew , دپو
dēwānag , (dyw ^ə nk ^l) , دیوانه، دیوی (منسوب به دیو)	دیوانه , dewanæ , دیوانه
dēwār , (dyw ^ə l , dyw ^ə r) , دیوار	دیوار , diwar , دیوار
dīdār , (dyt ^ə l) , دیدار، دیدنی	دیدار، دیدنی , didar , دیدار به‌عنوان اسم خاص نیز به کار رفته
dil , (LB(B)ME) , دل	دل , dil , دل
dōst , (dwst ^l) , دوست	دوست , dost , دوست
dōstīh , (dwst ^l yh) , دوستی ، مهر	دوستی , dosti , دوستی
draxt , (dl ^ə ht ^l , drxt) , درخت	درخت , dræxt , درهخت
drayā(b) , (dry ^ə b) , دریا	به‌عنوان اسم خاص نیز به کار رفته , dærja , ده‌ریا دریا
drō , (KDBA) , دروغ، فریب	دروغ، فریب , dro , درو
drōzanīh , (dlwcn ^l yh) , دروغ	دروغگوی , drozini , دروژنی
drust , (drw«d»st ^l) , درست، تندرست، سالم	درست، تندرست، سالم , drust , دروست
dušmen , (dwšm«y»n ^l) , دشمن	دشمن , dušmin , دوژمن
dušmenīh , (dwšm«y»n ^l yh) , دشمنی	دشمنی , dušmini , دوژمنی
dušwār , (dwš ^ə wl) , دشوار، ناسازگار	دشوار، ناسازگار , dišwar , دشوار
dušwārīh , (dwš ^ə wlyh) , دشواری، سختی، ناراحتی	دشواری، سختی، ناراحتی , dišwari , دشواری
duz(d) , (GNBA , dwc«t») , دزد	دزد , diz , دز

اسمهای فارسی میانه	اسمهای کردی سورانی
دزدی , (GNBA yh , dwt«t»yh) , duz(d)īh	دزدی , dīzi , دزی
E	
ایران , (ʔylʔnʔ) , erān	ایران , ʔeran , ئیران
F	
فیلسوف , (pylʔswkpʔy) , filāsofā	فیلسوف , fæilæsof , فهیلهسوف
آگاهی , فرهنگ , (plʔhng) , frahang	آگاهی , فرهنگ , færhæng , فهره‌نگ
دستور , فرمان , (plmʔnʔ , frmʔn) , framān	به عنوان اسم خاص نیز به کار , fæрман , فرمان دستور , فرمان رفته
فراموش , (pl«ʔ»mwš) , frāmōš	فراموش , færamoʃ , فه‌رامو‌ش
دستور , فرمایش , (plmʔdyšn) , framāyišn	دستور , فرمایش , færmajʃt , فه‌رمای‌شت
فریاد , کمک , یاری , (plydʔtʔ) , frayād	به‌عنوان اسم خاص به‌کاررفته , firjad , فریاد
G	
گچ , سنگ گچ , (gc) , gač	گچ , سنگ گچ , gæʃ , گه‌چ
گندم , (gnwm) , gandum	گندم , gænim , گه‌نم
گنج , گنجینه , (gnc , gnz) , ganj	گنج , گنجینه , جوان , gændʒ , گه‌نچ
گردن , (gltnʔ) , gardan	گردن , gærdin , گه‌ردن
گرمی , حرارت , (glmyh) , garmīh	گرمی , حرارت , gærmī , گه‌رمی
گرمسیر , زمین پست , (glmsyl) , garmsēr	گرمسیر , gærmæser , گه‌رمه‌سیر
گاو نر , گاو اهلی , (TWRA , gʔw) , gāw	گاو نر , گاو اهلی , ga , گا
کیهان , جهان , (gyhʔnʔ) , gēhān	کیهان , dʒihan , دژیهان
گل , (TYNA , gl) , gil	گل , خاک , gil , گل
گیاه , (gyʔh , gyʔw) , giyā(h)	گیاه , gija , گیا
گوگرد , (gwklʔtʔ) , gōgird	گوگرد , gogirid , گوگرد

اسمهای کردی سورانی	اسمهای فارسی میانه
جوهر، ماهیت، مایه، جواهر , gæwhær , گهوه‌ر	جوهر، ماهیت، مایه، جواهر , (gwhl) , gōhr
ادرار , gimez , miz , میز ، گمیز	ادرار کردن , (gwmyc) , gōmēz
گوشت , goʃit , گوشت	گوشت , (BSLYA , gwšt) , gōšt
گرفتار , girftar , گرفتار	گرفتار ، گرفته ، اسیر , (glptʰ) , griftār
گل , gʊl , گول	گل ، رز , (gw) , gul
گمان، شک , gʊman , گومان	گمان، شک , (gwmʰnʰ) , gumān
گورگ , gʊrg , گورگ	گورگ , (gwlg) , gurg
جان، روان , giʃan , گیان	جان، روان , (HYA , gyʰn) , gyān
جانور، جاندار , giʃanæwær , گیانه‌وهر	جانور، جاندار , (gyʰnw) , gyānwar
H	
هفته , hæftæ , هفته	هفته , (hptkʰ) , haftag
انبار , ʃæmbar , عه‌مبار	انبار , (hm/hn bʰ) , hambār
همیشگی , hæmifæʒi , هه‌میشه‌یی	همیشگی , (hmyškʰ yh) , hamēšagīh
تابستان , hauin , هاوین	تابستان , (hʰmynʰ) , hāmīn
همکاری , haukari , هاوکاری	همکاری , (hmkʰlyh) , ham-kār-īh
انجمن، اجتماع , ʔændʒʊmæn , ئه‌نجومه‌ن	انجمن، اجتماع , (hncmnʰ) , hanjaman
شاگرد , ʃagird , شاگرد	دانش آموز، شاگرد , (hšʰkltʰ) , hašāgird
روم , rom , رۆم	روم , (hlwm , hrwm) , hrōm
به‌عنوان اسم خاص به‌کاررفته , hʊda , هو‌دا	خوب، نیکوکار (hwdʰ«h»kʰ) , hudā(ha)g
هنر، قابلیت، مهارت , hʊnær , هونه‌ر	هنر، قابلیت، مهارت , (hwnl , hwnr) , hunar
به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته	
I	
امروز , ʔimro , ʔæmīro , ئیمپۆ ، ئه‌مپۆ	امروز , (LZNE , YWM , ʰymlwc) , imrōz

J	
اسمهای فارسی میانه	اسمهای کردی سورانی
jādūg , (y ^o twk ^l) , جادوگر ، جادو	جادوگر ، dʒadu , جادو
jagar , (ykl) , جگر	جگر , dʒigær , جگەر
jām , (y ^o m) , جام، شیشه	جام، شیشه , dʒam , جام
jām , (MANE) , جام، پیاله	جام، پیاله، کاسه , dʒam , جام
jang , (yng) , جنگ، پیکار، رزم	جنگ، رزم , dʒæng , جهنگ
jašn , (yšn ^l) , جشن، عید	جشن، عید , dʒæʒin , جهژن
jāwēdānag , (LOLMN k ^l , y ^o wyt ^o n ^l k ^l) , جاودانه، ابدی	جاودانه، ابدی , dʒawidan , جاویدان
juwān , (ywb ^o n ^l) , جوان، یک جوان (جوانی)	زیبا , dʒwan , جوان به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته
juwānīh , (ywb ^o n ^l yh) , جوانی	جوانی، زیبایی , dʒwani , جوانی
K	
kabōtar , (kpwtl , kbwtr) , کبوتر	کبوتر , kotir , کۆتر
kaf , (kp) , کف	کف صابون , kæf , کهف
kafčag , (kpck ^l) , قاشق	قاشق , kæwtʃik , کهوچک
kafš , (kpš) , کفش	کفش , kæwʃ , کهوش
kāh , (TBNA) , کاه، علف خشک	کاه، علف خشک , ka , کا
kamān , (km ^o n ^l) , کمان	کمان , kæman , کهمان
kanār , (kn ^o l) , کنار، لبه، آغوش	به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کار رفته , kænar , که‌نار کنار، لبه
kanīg , (kny ^l k ^l) , کنیز، دوشیزه	دوشیزه ، دختر , kæniʃk , که‌نیشک
kanīzag , (knyck ^l , kny ^o cg) , کنیزه	کنیزه , kænizæ , که‌نیزه
karafs , (klps) , کرفس	کرفس , kææwz , که‌ره‌وز
kārwan , (k ^l w ^o n ^l) , کاروان، ستون نظامی	کاروان , karwan , ستون نظامی

اسم‌های کردی سورانی	اسم‌های فارسی میانه
کاروانی، مسافر , karwani , کاروانی	کاروانی، مسافر , (k'lw ^o n' yk') , kārwanīg
فعل، انجام دهنده , kirɖar , کردار	کاری، فعال، کارگر , (krt ^o) , kardār انجام دهنده
کس، شخص , kæs , که‌س	کس، شخص , (AYŠ) , kas
کشتی، قایق , kæfti , که‌شتی	کشتی، قایق , (kštyk') , kaštīg
به‌عنوان اسم خاص نیز به کار رفته , kæjʊan , که‌یوان در نجوم - کیوان	در نجوم - کیوان , (kyw ^o n') , kēwān
کرم , kirm , کرم	کرم، مار , (klm , krm) , kirm
به‌عنوان اسم خاص به کار رفته , kifwær , کیشوهر	کشور، اقلیم ، (kyšwl , kyšwr) , kišwar سرزمین، قاره
کوشک، کاخ، خیمه , koʃk , کۆشک	کوشک، کاخ، خیمه , (kwšk') , kōšk
کلوچه , kʊlitʃæ , کولیچه	کلوچه , (kwl ^o ck') , kulāčag
کنجد , kʊndʒi , کونجی	کنجد , (kwnc«y»t') , kunjid
L	
لب , lew , لیو	لب , (lp , lb) , lab
M	
مگس , mægæz , مه‌گه‌ز	مگس , (mks , mgs) , magas
مار , mar , مار	مار , (m ^o) , mār
مردانه، شجاع , mærdanæ , مه‌ردانه	مردانه، شجاع , (ml ^o tnk') , mardānag
مرز , mærz , مه‌رز	مرز , (mlc , mrz) , marz
ماست , mast , ماست	ماست , (m ^o st') , māst
مشک , mæʃkæ , مه‌شکه	مشک , (mšk') , mašk
می , mæj , مه‌ی	می , (HS , my) , may
مسجد , mizgæwt , مزگه‌وت	مسجد , (mzgt') , mazgit
میخ , mex , میخ	میخ , (myh) , mēx

اسمهای کردی سورانی	اسمهای فارسی میانه
مورد (گیاه) , mord , مؤرد	مورد (گیاه) , (mwl ^t) , mōrd
مروارید , mrwari , مرواری	مروارید , (mwlw ³ lyt ¹) , morwārīd
موز , moz , مؤز	موز , (mwz) , mōz
موش , mɪʃk , مشک	موش , (mwš ^k) , mušk
N	
نفت , næwit , نهوت	نفت , مرطوب نمناک , (npt ¹) , naft
نامه , namae , پیامک , نامه	نامه , کتاب , (MGLTA , n ³ mk ¹) , nāmag
نان , nan , قوت , نان	نان , قوت , (LHMA , n ³ n ¹) , nān
نرگس , nergiz , نیرگز	نرگس , (nlgs) , nargis
به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته , netfir , نیچیر شکار	نخجیر , شکار , (nycyl , nhcyhr) , naxčīr سرگرمی
نای , næj , فلوت , نهی	نای , فلوت , (n ³ y , n ³ d) , nay
نزدیکی , niziki , نزدیکی	نزدیکی , (nzdyk ¹ yh) , nazdīkīh
به عنوان اسم خاص به کار رفته , næbærīd , نه بهرد	نبرد , پیکار , جنگ , (nplt ¹) , nibard
نگاه , به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته niga , نیگا توجه	نگاه , توجه , (nk ³ s , ng ³ h) , nigāh
نقاشی , nigar , نیگار به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته	نگاشتن , کشیدن , تصویر , (nk ³ l , ng ³ r) , nigār کردن
نیاز , نیاز , خواست , , nijyaz , نیاز □ به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته	نیاز , فقر , احتیاج , (nyd ³ c , ny ³ z) , niyāz
به عنوان اسم خاص به کار رفته , nizār , نزار	نزار , کم زور , (nz ³ l) , nizār
به عنوان اسم خاص به کار رفته , næwzad , نهوزاد	نوزاد , (nwk ¹ z ³ t«k» ¹) , nōgzād(ag)

O	
اسمهای فارسی میانه	اسمهای کردی سورانی
هوشیار , (°wšdʔl) , ošyār	هوشیار، زرنگ ، uʃɪjar , hoʃɪjar , هوشیار ، ووشیار ، باهوش
P	
پاییز , (p³tyc , p³dyz) , pādēz	پاییز , pajiz
پادشاه ، نیرومند ، مقتدر , (ŠLYTA , p³dxš³y) , pādixšāy	پادشاه ، نیرومند ، مقتدر , pafə , پاشا
پادشاهی , (ŠLYTA yh , p³dxš³y yh) , pādixšāyih	پادشاهی , pafai , پاشایی
پیکار، جنگ ، (ptkʔl , phyk³³r) , pahikār	پیکار، مجسمه , pæjkær , پیکر
پهن، فراخ , (p³hn¹) , pahn	پهن ، فراخ , pan
پهنا، فراخی , (p³hn¹ ³d) , pahnāy	پهنا، فراخی , pani , panaji , پانی ، پانایی
دفاع، پرهیز , (p³hlyc) , pahrēz	دفاع، پرهیز , parez , پاریز
پاک، تمیز، مقدس , (DKYA , p³k¹) , pāk	پاک، تمیز، مقدس , pak
پاکی، تقدس , (p³k¹ yh) , pākīh	پاکی , paki
پلنگ , (plng) , palang	پلنگ , pɪlɪŋg
پند، راه، اندرز , (pnd) , pand	پند، اندرز , pænd
پنیر , (pnyl) , panīr	پنیر , pænir
پرده، حجاب , (pltk¹) , pardag	پرده، حجاب , pærdæ
پر، بال , (pl , pr) , parr	پر، بال , pær
پروانه، (plw³nk¹ , prw³ng) , parwānag	پروانه , pærwanae
رهبر	به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته
پرواز , (plw³c) , parwāz	به عنوان اسم خاص به کار رفته , pærwaz
پاسبان، نگهبان , (p³sp³n¹) , pāsbān	پاسبان، نگهبان , pasæwan
پاسبانی، دفاع , (p³sp³n¹ yh) , pāsbānīh	پاسبانی، دفاع , pasæwani

اسمهای کردی سورانی	اسمهای فارسی میانه
پشیمان، توبه کار , pæʃiman , په‌شیمان	پشیمان، توبه کار , (pšym³n¹) , pašēmān ,
پشیمانی، توبه , pæʃimani , په‌شیمانی	پشیمانی، توبه , (pšym³n¹ yh) , pašēmāniḥ ,
پاشنه , paʒinæ , پاژنه	پاشنه , (p³šnk¹) , pāšnag ,
پا , pe , پی	پا، ساق پا , (LGLE , p³y) , pāy ,
اساس، پایه , pajæ , پایه	اساس، پایه , (p³d«y»k¹) , pāyag ,
پیغامبر، فرستاده , peʋæmbær , پیغه‌مبەر	پیغامبر، فرستاده , (pgt³mbl) , paygāambar ,
پیمان , pæjman , په‌پیمان به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته	پیمان , (ptm³n¹) , paymān ,
پیوند , pæjvænd , په‌یوه‌ند به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کار رفته	پیوند، فرزند , (ptwnd) , paywand ,
پیروز، به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کار رفته , piroz , پیروژ	پیروز , (pylwc , pyrww) , pērōz ,
فیل , fil , فیل	فیل , (pyl) , pīl ,
پلیکان , plikan , پلکان	پلیکان، نردبان , (plk³n¹) , pillagān ,
پیری , piri , پیری	پیری , (pylyh) , pīriḥ ,
پوست، چرم , pest , پیست	پوست، چرم، پوست درخت , (pwst¹) , pōst ,
R	
ران , ran , ران	ران , (l³n¹) , rān ,
رنگ، لون , ræng , رهنگ	رنگ، لون , (lng , rng) , rang ,
رنج، زحمت , rændʒ , رهنج به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته	رنج، زحمت , (lnc , rnz) , ranj ,
اصیل , ræsæn , ره‌سەن	رسن , (lsn¹) , rasan ,
راستی , rasti , راستی به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کار رفته	راستی , (l³st¹yh) , rāstiḥ ,
به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته، راز , raz , راز	راز، سر , (l³c , r³z) , rāz ,
ریش (صورت) , riʃ , ریش	ریش (صورت) , (lyš) , rēš ,
روغن، کره , ron , روڤن	روغن، کره , (M«H»ŠYA , lwkn¹) , rōʋn ,
روشن، درخشان، به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته , roʃin , روڤشن	روشن، درخشان , (lwšn¹ , rwšn) , rōšn ,

اسمهای فارسی میانه	اسمهای کردی سورانی
rōšnīh , (lwšn'lyh , rwšnyh) , روشنی	روشنی , roʃɪnaji , پۆشنایی
rōšnag , (lwšnk') , آشکار، واضح	به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته , roʃɪna , پۆشنا آشکار، واضح
rōz , (YWM , lwc) , روز	روز , roʒ , پۆژ
rōzgār , (lwck') , روزگار	روزگار , roʒɪgar , پۆژگار به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته
S	
sabz , (spz , sbz) , سبز، تازه	سبز، تازه , sæwɪz , سه‌وز
sag , (KLBA) , سگ	سگ , sæg , سه‌گ
sāl , (ŠNT , s'ɾ) , سال	سال , sal , سال
sālār , (srd') , سالار، رهبر	به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته , salar , سالار سالار، رهبر
sāmān , (s'm'n) , سامان، مرز	سامان، مال ، saman , سامان به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته
sar , (LOYŠE , sr , sl) , سر، نوک، قله، آخر، آغاز	سر، نوک، قله، آغاز , sæɾ , سه‌ر
sarmāg , (slm'k') , سرما	سرما , særma , سه‌رما
saktīh , (s«'»ht'lyh) , سختی	سختی , sæxti , سه‌ختی
sēb , (syp) , سیب	سیب , sew , سیو
sōzan , (swcn') , سوزن	سوزن , sūʒɪn , سوژن
spāh , (sp'h) , سپاه	سپاه، به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته , sūpa , سوپا
spās , (sp's) , سپاس، تشکر، خدمت	سپاس، تشکر , sūpas , سوپاس
spēd , (spyt' , spyd) , سپید	سپید , sipi , سپی
srōd , (slwt' , srwd) , سرود	ترانه، به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته , srud , سروود

اسمهای فارسی میانه	اسمهای کردی سورانی
srōš , (slwš , srwš) , سروش، ایزد فرمانبرداری	وحی، سروش , srwš , سروش
stārag , (stʰlk , stʰrg) , ستاره	ستاره , ʔæsteræ , ئه‌ستیر
sustih , (swstʰyh) , سستی، تنبلی	سسستی، تنبلی , sisti , سستی
Š	
šab , (LYLYA , šb) , شب	شب , ʃæw , شه‌و
šadih , (šʰtʰyh) , شادی، خرمی	به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته , ʃadi , شادی شادی، خرمی
šagr , (šgl , šgr) , شیر	شیر , ʃer , شیر
šāh , (MLKA , šʰh) , شاه	شاه , ʃa , شا
šahr , (štrʰ , šhr) , شهرستان، شهر بزرگ	شهرستان، شهر بزرگ , ʃar , شار
šakar , (škl) , شکر	شکر , ʃækɪr , شه‌کر
šalwār , (šlwʰ) , شلوار	شلوار , ʃærwæʎ , شه‌روال
šamšēr , (šmšyl) , شمشیر	شمشیر , ʃimʃer , شمشیر
šānag , (šʰnkʰ) , شانِه ، دوشاخه ، استخوان شانِه	شانِه , ʃanæ , شانِه
šīr , (HLBA , šyl) , شیر خوردنی	شیر خوردنی , ʃir , شیر
šīrēnīh , (šylynʰyh) , شیرینی	شیرینی , ʃirini , شیرینی
T	
tab , (tp) , تب	تب , ta , تا
tābag , (tʰpkʰ) , تابه	تابه , tawæ , تاوه
tan-drustih , (tnʰ drw«y»stʰyh) , تندرستی	تندرستی , tændrusti , ته‌ندروستی
tanūr , (tnwl , tnwr) , تنور	تنور , tænur , ته‌نوور
tārīg/kīh , (tʰlykʰyh) , تاریکی	تاریکی , tariki , تاریکی
tašt , (tštʰ) , تشت	تشت , tæʃit , ته‌شت
taxtag , (tʰhtʰ kʰ) , تخته، لوح	تخته، لوح , tæxtæ , ته‌خته
tigr , (HTYA , tygr) , تیر	تیر , tir , تیر

اسمهای فارسی میانه	اسمهای کردی سورانی
turk , (twlk') , ترک	ترک , türk , تورک
U	
ummēd , (°wmyt') , امید	امید , ?umēd , ئومید
uštār , (GMRA , °wšt') , شتر	شتر , wıftır , hıftır , وشتر ' حوشت
uzwān , (ŠNA , °wzw°n') , زبان، بیان	زبان , zwan , zıman , زوان ' زمان
W	
wābar , (w°br) , باور، ایمان	باور، ایمان ، , bawær , باوهر به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته
wād , (w°t' , w°d) , باد	باد , ba , با
wādām , (w°t°m) , بادم	بادم , badæm , بادهم
wāfr , (wpl , wpr) , برف	برف , bæfir , بهفر
wahār , (wh°l , wh°r) , بهار	فصل بهار , bæhar , بههار به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته
wahišt , (whšt' , whyšt) , بهشت	بهشت , bæhæft , بههشت
wahman , (whwmn') , , بهمن، اندیشه نیک ، اولین امشاسپند	به عنوان اسم خاص , bæhmæn , بههمن به کار رفته
wahrām , (whl°n') , (ایزد جنگ) ، بهرام	به عنوان اسم , baram , bæhram , بهرام ' بهرام خاص به کار رفته
wāng , (KALA , w°ng) , بانگ، صدا	بانگ، صدا , bang , بانگ
wārān , (w°l°n' , w°r°n) , باران	باران، به عنوان اسم خاص نیز , baran , باران به کار رفته
wāzār , (w°c°l , w°c°r) , بازار	بازار , bazar , بازار
wāzāragān , (w°c°lk°n' , w°c°rg°n) , بازرگان	بازرگان , bazırgan , بازرگان
wāzāragānīh , (w°c°lk°n'lyh , w°c°rg°nyh) بازرگانی، تجارت	بازرگانی , bazırgani , بازرگانی

اسمهای فارسی میانه	اسمهای کردی سورانی
wihān(ag), (wh ^ɔ n«k» ^l , wh ^ɔ ng) بهانه=سبب، علت	بهانه=سبب ، علت , bæhanæ , بهانه
wiyābān , (w«y»d ^ɔ p ^ɔ n ^l , wy ^ɔ b ^ɔ n) , بیابان	بیابان , bjaban , بیابان
X	
xāk , (APLA , h ^ɔ k ^l) , خاک، زمین	خاک، زمین , xak , خاک
xān , (h ^ɔ n ^l , x ^ɔ n) , خانه	خانه , xanu , خانوو
xar , (HMRA , hl) , خر، الاغ	خر، الاغ , kær , کهر
xišt , (hšt ^l) , خشت	خشت ، آجر , xišt , خشت
xōn , (DMYA , xwn) , خون	خون , xwen , خوین
xormā , (hwlm ^ɔ k ^l) , خرما	خرما , xurima , خورما
xwān , (hw ^ɔ n ^l , xw ^ɔ n) , خوان، سفره، سینی	خوان، سفره , xwan , خوان
xwar , (hwl , xwr) , خور =خورشید	خور =خورشید , xor , خۆر
Y	
yāsaman , (y ^ɔ smn ^l) , یاسمن	یاسمن , yasæmin , یاسه‌مین به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته
yazadān , (yzd ^ɔ n ^l) , ایزدان، مینوها	خدا , jæzdan , یه‌زدان
Z	
zahr , (z ^ɔ hl , zhr) , زهر، سم	زهر، سم , zæhir , زهر
zamanāg , (zm ^ɔ nk ^l) , زمان	زمان , zæmanæ , زه‌مانه
zamestān , (zmst ^ɔ n ^l) , زمستان	زمستان , zistan , زیستان
zan , (NYŠE , zn ^l) , زن، همسر	زن ، همسر , zin , ژن
zanjīr , (zncyl) , زنجیر	زنجیر , zindzir , زنجیر
zard , (zlt ^l) , رنگ زرد	رنگ زرد , zærd , زهرد
zēndān , (zynd ^ɔ n ^l) , زندان	زندان , zindan , زیندان
zrēh , (zlyh) , دریا، دریاچه	دریا، دریاچه , zærja , زهریا
zuwān , (zwb ^ɔ n ^l) , زبان = uzwān	زبان , zwan , ziman , زوان ‘ زمان

فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری

این پژوهش به منظور (بررسی ساختمان اسم در زبان کردی «گوش سورانی» و فارسی میانه انجام شد.

۵-۱- یافته‌های فصل دو و سه :

مقایسه اسم در زبان کردی (گوش سورانی) و فارسی میانه :

۵-۱-۱- اسم از نظر ساختمان در زبان فارسی میانه :

اسم از نظر ساختمان به مقولات زیر تقسیم بندی می‌شود: ساده یا جامد، مشتق، مرکب، عبارت(ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۵۹-۱۶۱)

الف- اسم ساده یا جامد : به اسم یا صفتی که دارای اجزای مستقل باشد اطلاق می‌شود. در فارسی میانه زرتشتی اسم ساده یا بسیط همانند اسمهای ایرانی باستان نامی است که از یک جزء ساخته می‌شود که یا در اصل نام است یا ماده‌های فعل‌اند که به عنوان نام به کار رفته‌اند.

Kōf کوه، spēd سپید(ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۹۷).

ب) اسم مشتق : کلمه‌ای که از اسم، ماده ماضی یا مضارع و یک جزء دیگر که به آخر آن کلمه افزوده شده است و نوع کلمه را معین می‌کند گفته می‌شود(ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۷۰).

ج) اسم مرکب : هرگاه اسم یا صفتی دارای دو جزء یا بیشتر باشد که هر یک جداگانه دارای معنی باشند کلمه مرکب خوانده می‌شود(ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۶۱). در فارسی میانه زرتشتی انواع مختلف نامهای مرکب ایرانی باستان رایج است و مرکب واژه‌ای است که از دو جزء مستقل ساخته شده است که به دو صورت به کار می‌رود: آزاد، وابسته (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۰۴).

د) عبارت : در فارسی میانه زرتشتی عبارت یا اسم هستند یا صفت که از چند جزء تشکیل می‌شود. مثال:

frāz ō hampursagīh گفتگوی پیوسته = اسم

uštār-gāw-palang اشتر گاو پلنگ = اسم(ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۱۵-۳۱۸).

۵-۱-۲- اسم از نظر ساختمان در زبان کردی (گوش سورانی):

أ- اسم ساده ب- اسم مشتق ج- اسم مرکب

الف) اسم ساده: از یک واژه مستقل معنی دار تشکیل شده است به شرطی که این واژه اسم باشد، مانند: azad (آزاد)، rızgar (پزگار/رها)، dar (دار/درخت)، bærid (بهرد/سنگ)، t̥aw (چاو/چشم)، kæw (کهو/کبک) و ...

ب) اسم مشتق: به اسم‌هایی گفته می‌شود که از یک واژه ساده همراه با پیشوند یا پسوند تشکیل می‌شود.

ج- اسم مرکب: به واژه‌هایی اطلاق می‌گردد که از دو یا چند واژه مستقل معنی دار تشکیل می‌شوند (خوشناو، ۲۰۱۰ م: ۲۹-۲۵).

۵-۱-۳- اسم از نظر معنی در زبان فارسی میانه:

اسم از نظر معنی به مقولات زیر قابل دسته بندی است: خاص، عام.

الف. اسم خاص: برای نام بردن یک کس معین یا یک چیز معین به کار می‌رود.

ب. اسم عام: با آن کسان یا چیزهای هم‌نوع را می‌توان نام برد (ناتل خانلری، ۱۳۵۵ م: ۱۰۹).

۵-۱-۴- اسم از نظر معنی در زبان کردی (گوش سورانی):

أ- اسم خاص، ب- اسم عام، ج- اسم جمع

الف) اسم خاص: به اسمی اطلاق می‌گردد که بر جاندار یا بی جان معینی دلالت کند. در همه زبانها و همچنین زبان کردی بخش زیادی از اسامی خاص، اسم انسان است، مانند: (næsrin نه‌سرین (نسرین)، jirin شیرین (شیرین)، pærwin په‌روین (پروین)، ğɬɬalæ گولاله (گل‌اله)، Jerko شیرکۆ (شیرکۆ)، hiwa هیوا (امید)، Jerzad شیرزاد (شیرزاد) ... (حاجی مارف، ۱۹۷۹: ۹۴).

ب- اسم عام: به اسمی اطلاق می‌گردد که بر همه‌ی جاندار و بی‌جان، مفاهیم و کارهایی که همجنس هستند دلالت دارد. مانند: اسم شخص (dajk دایک (مادر)، kitf کچ (دختر)، 3in ژن (زن)، bauk باوک (پدر)، kūr کور (پسر)، mamosta ماموستا (استاد) ...)، اسم جاندار و پرندگان (Jer شیر (شیر) ، Pæsp ئه‌سپ (اسب) ، xanukæw (کیک) ، kotir کوتر (کیوتر) ...)، اسم اشیا (dar دار (درخت)، bærd به‌رد (سنگ)، xanu خانو (خانه)، tjija (کوه)، rubar پوبار (رودخانه) ...)، اسم ذهنی، مفهوم و کار (birwa پروا (عقیده)، hez هیژ (توان، نیرو)، jærim شهرم (شرم)، dʒwani جوانی (زیبایی)، mindalji مندالی (کودکی)، dirɔman درومان (دوخت و دوز) ...) (همان منبع: ۹۶). در زبان کردی اسم عام می‌تواند در جایگاه اسم خاص قرار گیرد، به ویژه اگر به عنوان اسم شخص استفاده شود و اشاره به اسم شخص خاصی باشد، مانند: (rubar پوبار (رودخانه)، tavgæ تافگه (آبشار) ...)

ج- اسم جمع: اسمی است که در ظاهر مفرد ولی از نظر محتوایی بر جمع دلالت دارد مانند: (gæl گهل (خلق)، millæt میله‌ت (ملت)، hoz هۆز (عشیره)، pol پۆل (دسته، کلاس) ...) (همان منبع: ۹۸).

۵-۱-۵- اسم از نظر وجود در زبان فارسی میانه:

الف) اسم ذات: نام چیزی است که به خودی خود وجود دارد.

ب) اسم معنی (معنوی): که بر مفهومی دلالت می‌کند که وجودش در چیز دیگری است در واقع نام حالت یا صفتی است (ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۰۹).

۵-۱-۶- اسم از نظر وجود در زبان کردی (گوش سورانی):

الف. اسم ذات (مادی) مانند: xwe خوی (نمک)، gædæ گه‌ده (معه‌ده)، zer زیر (طلا)

ب. اسم معنی (معنوی) مانند: pijawæti پیاوه‌تی (مردانگی)، hez هیژ (توان، نیرو)، tjakæ چاکه (خوبی). منظور از اسم ذات (مادی)، اسامی است که انسان می‌تواند با حواس پنجگانه (بینایی، شنوایی، بویایی، لامسه و چشایی) خود آنها را احساس و درک کند و همچنین بسیاری از اوقات وجودی مادی در فضا دارد. ولی اسم

معنی آنچه را که وجود مادی ندارند در برمی گیرد و از طریق آنچه به صورت ذهنی و مفهومی در ذهن شکل می - گیرند، احساس می شود (دزهی، ۲۰۱۳ م : ۶۹).

در زبان کردی دو نوع اسم معنی قابل تشخیص است:

ت - اسم معنی اصلی: اسم هایی هستند در اصل برای مفهومی ذهنی نهاده شده اند. مانند: (xæm خه م غم)،

birwa (بروا عقیده)، iræjm (شهرم شرم)، hez (هیز توان، نیرو) و ...)

ث - اسم معنی ساخته شده: اسم هایی که از یک واژه مادی یا معنوی گرفته شده و به کمک پسوند ساخته

شده اند. مانند: mindalij (مندالی کودکی)، djwani (جوانی زیبایی)، dostajæti (دوستایه تی

دوستی) و ... (لیژنه یه ک له وه زاره تی په روه رده، ۲۰۰۸ م : ۶۹).

۵-۱-۷- اسم از نظر شناس در زبان فارسی میانه :

معرفه و نکره

در ایرانی میانه غربی، اسم با ēw که پس از آن به کار می رود و بازمانده -aiwa ایرانی باستان است نکره می - شود. در فارسی میانه زرتشتی به جای ēw, ē هم به کار می رود (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵). در فارسی میانه oγ : او، ēn : این، (h)ān : آن، که ضمیر و صفت اشاره اند، اسم را معرفی می کنند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲ : ۳۵).

۵-۱-۸- اسم از نظر شناس در زبان کردی (گوش سورانی):

۱- اسم معرفه، اسمی که برای شنونده شناخته شده باشد.

اسم معرفه در زبان کردی سه نشانه دارد:

أ- "که" (-kæ)

ب- "هکه" (-ækæ)، به آخر اسم می پیوندند:

tjira چرا + kæ (که) = tjiraka چراکه (آن چراغ)

Penus پینوس + ækæ (هکه) = penusækæ پینوسه که (آن قلم خودکار یا مداد)

ج- صفت های اشاره "ʔam ئەم"، "ʔaw ئەو" که پیش از اسم می آیند و آن اسم را معرفه می کنند و پس از این قبیل اسم ها، مصوت- "ه" (-a) نیز به اسم می پیوندند:

ʔaw ئەو + penus پینووس + æ = (ه) penusæ ئەو پینووسه (آن قلم)

۲- اسم نکره، اسمی است که برای شنونده ناشناخته باشد و در زبان کردی دو علامت دارد:

"ئ" (-e)، "ئک" (-ek) که به آخر اسم می پیوندند:

kiteb کتیب + e = (ئ) kitebe کتیبی (کتابی)

kiteb کتیب + ek = (ئک) kitebek کتیبیک (کتابی) (رخزدی، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۱۰).

۵-۱-۹- اسم از نظر جنس در زبان فارسی میانه :

اسم در ایرانی میانه غربی، جنس و حالت ندارد (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵).

۵-۱-۱۰- اسم از نظر جنس در زبان کردی (گوش سورانی) :

در زبان کردی اسم از نظر جنس به اسم های (مذکر، مونث، مشترک و خنثی) تقسیم می شود که بدین شرح است:

اسم مذکر: شامل اسم هایی است که برای جنس مذکر به کار می روند، که به ترتیب زیر می باشند:

اسم خاص مردان: ʔazad ʔازاد (آزاد)، ferzad شیرزاد (شیرزاد)، mhæmæd محه ممهه (محمد) ...

اسم اشخاص مذکر: bawuk باوک (پدر)، xal خال (دایی)، mam مام (عمو)، kūr کور (پسر) ...

اسم جانداران مذکر: kælæfer که له شیر (خروس)، ʔæsp ئەسپ (اسب)، jækanæ یه کانه (گراز نر)

اسم شغل مردان: nanæwa نانه وا (نانوا)، fitær فیتەر (مکانیک: تعمیرکار اتومبیل)، goʃit firoʃ گوشت

فروش (قصاب)، xizmætkar خزمه تکار (خدمتکار)، gawan گاوآن (گاوچران) ...

اسم مونث: اسم هایی است که برای جنس مونث به کار می روند که به ترتیب زیر می باشند:

اسم خاص زنان: sozan سۆزان (سوزان)، nergiz نیرگیز (نرگس)، næmam نه‌مام (نهال)

اسم اشخاص مونث: dajk دایک (مادر)، xalozin خالۆژن (زن دایی)، kitj کچ (دختر)

اسم جانداران مونث: mirisik مریشک (مرغ)، majn ماین (مادیان)، malos مالۆس (گراز ماده)

اسم کارهای زنانه: dʒilfor جل شۆر (لباس شو)، nankær نانکەر (نانوای زن)، tæfjires ته‌شیی پړیس (دوک رییسی)

اسم مشترک: به اسم‌های مشترک بین جنس مذکر و مونث می‌گویند، مانند: qūtabi قوتابی (دانش آموز)، mamosta مامۆستا (استاد)، kæw کهو (کبک)، wirj وړچ (خرس)، sæg سه‌گ (سگ)

اسم خنثی: به اسم‌های فاقد جنس مذکر و مونث گفته می‌شود مانند: dar دار (درخت)، bærd به‌رد (سنگ)، kūrši کورسی (صندلی) و ... (خۆشناو، ۲۰۱۰ م : ۲۹-۳۰).

۵-۱-۱۱- اسم از نظر شمار در زبان فارسی میانه :

اسم مفرد و جمع : نشانه‌های جمع که به پایان اسم مفرد می‌پیوندند عبارتند از :

-ān → -ānām ایرانی باستان. -ānām در ایرانی باستان، برای اسم‌های پایان یافته به -ā-، نشانه حالت اضافی جمع است.

-īn → -īnām ایرانی باستان. -īnām در ایرانی باستان، برای اسم‌های پایان یافته به -ī-، نشانه حالت اضافی جمع است.

-īn کم استعمال است در پهلوی اشکانی ترفانی و فارسی میانه ترفانی به کار رفته است. در متون متأخر فارسی میانه زرتشتی -īhā- که پسوند قیدساز است، برای جمع بستن اسم مفرد به کار رفته است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵).

مثال: yazdān ایزدان

frazandān فرزندان

kōfīhā کوه‌ها (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

۵-۱-۱۲-اسم از نظر شمار در زبان کردی (گوش سورانی):

در دستور زبان کردی اسم از نظر شمار به مفرد و جمع تقسیم می شود که بدین گونه اند:

ت- اسم مفرد: به اسم‌هایی اطلاق می شود که برای یک شخص یا چیزی به کار می رود. مانند:

(kūr کوپ (پسر)، kitف کچ (دختر)، 3in ژن (زن)، tʃæqo چه قق (چاقو)، tʃira چرا (چراغ) و ...).

ث- اسم جمع: به اسم‌هایی اطلاق می شود که برای مجموعه اشخاص یا چیزهایی به کار می رود که بیش از دو شخص یا چیز باشد. در زبان کردی به وسیله علامتهای خاصی اسمی از مفرد به جمع تغییر می یابد که به شرح زیر می باشد:

۱- به وسیله علامت اصلی (an-ان)، که در زبان کردی علامت اصلی جمع است و به آخر اسم اضافه می شود. هنگام اضافه شدن نشانه جمع اگر اسم در نهایت به صامت ختم شود، تغییری نمی کند و به همان شیوه ی سابق نوشته می شود، مانند:

kūr کوپ an+ (ان) kōran کوپان (پسران)

ولی اگر اسم در آخر به مصوت ختم شده باشد، در آن حالت تغییر می یابد؛ یعنی در بعضی حالات حرف (ی) صامت بین اسم و علامت جمع قرار می گیرد و در حالت‌های دیگر (ه) در بین آنها حذف می شود، مانند نمونه های زیر:

mamosta ماموستا an+ (ان) mamostajan ماموستایان (استادان)

qōtabxanæ قوتابخانه an + (ان) qōtabxanan قوتابخانان (مدارس)

۲- به وسیله ی علامت فرعی، علامتهای (at، hat، dʒat، jat، wat، gæl، gəl، æha، ha)، به عنوان علامت فرعی به آخر اسم اضافه می شوند و آن را از مفرد به جمع تبدیل می کنند. به این دلیل نیز به آن علامت فرعی می گویند، چون این علامت ها تنها به چند اسم مشخص در زبان اضافه می شوند، مانند نمونه های زیر:

bax باخ + at (ات)..... baxat باخات (باغات)

de دئ + hat (هات)..... dehat دهات (روستاها) (عبداللّا خوشناو، ۲۰۱۰ م : ۲۰-)

۵-۱-۱۳- اسم از نظر حالت در زبان فارسی میانه :

زبان فارسی میانه جزء زبانهایی است که ساختمان صرفی آن قابل تجزیه است. وجود حالت‌های صرفی اسم که در فارسی باستان دیده می‌شد، در فارسی میانه تقریباً از بین رفته‌است. به جای ۸ حالت که در فارسی باستان وجود داشت فقط دو حالت در فارسی میانه باقی مانده است (شادان، ۱۳۴۷: ۵۵). در فارسی میانه زرتشتی اسم دارای حالت مستقیم و غیرمستقیم است. حالت مستقیم که بازمانده حالت نهادی باستان بود، بر نهاد جمله و گاه مفعول مستقیم و غیرمستقیم، اما حالت غیرمستقیم که بازمانده حالت اضافی باستان بود، بر مفعول مستقیم و غیرمستقیم، مضاف الیه، متمم، حرف اضافه و عامل در ساخت مجهول دلالت می‌کند. تمایز حالت به تدریج از میان رفت، به گونه‌ای که در فارسی میانه زرتشتی و مانوی حالت غیرمستقیم را فقط می‌توان در ضمیر منفصل اول شخص مفرد (غیرمستقیم *man*، مستقیم *an/az*) و اسامی خویشاوندی مختوم به *-ar* (مانند *pidar* : پدر، *mādar* : مادر، *brādar* : برادر) که حالت‌های مستقیم آنها به ترتیب عبارتند از : *brād*, *mād*, *pid* یافت (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

۵-۱-۱۴- اسم از نظر حالت در زبان کردی (گوش سورانی):

اسم در جمله می‌تواند نقشی را بر عهده بگیرد، یعنی می‌تواند نقش (فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، نهاد، گزاره، مکمل اسم، مکمل فعل و ...) داشته باشد.

***فاعل:** اسم زمانی نقش فاعل خواهد داشت که کاری انجام دهد، چون فاعل شخص یا چیزی است که کاری را انجام می‌دهد یا اینکه تنها جایگاه نقش فاعل را در جمله پر می‌کند. مانند:

شیرزاد چوو بو بازار (شیرزاد به بازار رفت).

ferzad t̪u bo bazar

فاعل

***نهاد:** یکی از نقش‌های اسم است، واژه هست که وقوع فعل را انجام نمی‌دهد بلکه بیشتر صفتی است که به آن ربط داده می‌شود. نهاد زمانی در جمله ظاهر می‌شود که فعل ناقص باشد.

*گزاره: خبری است که درباره نهاد داده می شود، همراه با گزاره همیشه فعلی ربطی می آید، یعنی گزاره مکمل فعل است. مثال: قوتابیه که زیره که دانش آموز زرنگه.

نهاد گزاره

qutabjækæ zirækæ.

*مفعول مستقیم: اسم زمانی نقش مفعول مستقیم می پذیرد که فعل جمله گذرا باشد.

تریفه نانی خوارد. تریفه غذا خورد.

xward. nani tirifæ

فعل گذر مفعول مستقیم فاعل

*مفعول غیرمستقیم: اسم زمانی نقش مفعول غیرمستقیم می پذیرد که یکی از پیش نهشت‌های (به، له، بۆ، ه) قبل از آن بیاید. مثال: شیلان چوو بۆ بازار شیلان رفت به بازار.

bazar . bo ɸu ɸilan

مفعول غیرمستقیم پیش نهشت (خوشناو، ۲۰۱۰: ۳۰-۳۴)

۵-۱-۱۵- مقایسه پیشوند و پسوند‌های اسم مشتق ساز در زبان فارسی میانه و کردی سورانی

کردی سورانی	ایرانی میانه غربی	ایرانی باستان	پیشوندها
nā- na ʔaram, نا آرام, نا ʔaram	-a , -anā- , -an- اسم منفی می سازد نا آشتی anāštīh	-a , -anā- , -an-	
duž- به صورت پیشوند مرده به کار رفته است. دوژمن , duʒmīn , دشمن	-duž- و -duš- معنی بد می دهد = duš-gōwiš = اسم، به معنی گفتار بد.	-duš- و -duž-	
-----	-hu- , -hw- به معنی خوب شاه خوب، شهریار نیک hupādixšāy	-hu- , -hw-	

Haw- هاوکار، hawkar. به عنوان اسم خاص به کار رفته، معنی: همکار	ham- معنی همکاری را می‌رساند hamkār همکار	ham-	
-āy پانایی 'panaji'، پهنا	-āy برای ساختن اسم از صفت به کار می‌رود. مثال: pahñāy، پهنا	-tāt-	پسوندها
-----	-zār uzdēs-zār بتکده	*čarna در ایرانی باستان، اسم است به معنی جای حرکت	
-----	dān - به عنوان پسوند اسم مکان به کار می‌رود. āb-dān آبدان	dāna- صفت است به معنی دربرگیرنده	
-----	išñ- برای ساختن اسم مصدر از ماده مضارع و گاهی اوقات از ماده ماضی . مثال: kun-išñ کنش dīd-išñ دیدش	پسوند -iš- ایرانی باستان به ایرانی میانه نرسیده است اما از ترکیب آن با پسوند -na- در ایرانی میانه غربی، پسوند -išñ- به وجود آمده است	
-----	išt- bun-išt بنیاد	از ترکیب -iš- با -θwa- در ایرانی میانه غربی išt- به وجود آمده است که صورتی دیگر از -išñ- به شمار می‌آید.	
ār و -dār کوشت + ار = کوشتار (کشتار) kʊft+ar = kʊft ar	-tār و -dār و -ār - kišt-ār اسم مصدر است به معنی کشت	-tar-	
-i راستی، به عنوان rasti، راستی اسم خاص نیز به کار رفته	-īh اسم معنی می‌سازد rāst-īh راستی	از ترکیبی پسوند -θwā- با پسوند -ya- در فارسی میانه پسوند -īh- به وجود آمده است	
-----	-āg و -ag چشمه čašmag	پسوندهای -ka-، -āka-، - īka- ایرانی باستان به صورتهای -ag و -āg- به ایرانی میانه غربی رسیده‌اند.	

		پسوند -aka- ایرانی باستان به صورت -ak- به ایرانی میانه غربی رسیده و برای ساختن مصغر به کار می‌رود.
-----	-ak andak : اندک، مصغر از and : چند	
-stān زمستان, zstan, زمستان کردستان, kōrdistan, کردستان	-istān پسوند مکان و زمان است tāb-istān تابستان	پسوند -stāna- : در ایرانی باستان، اسم است به معنی جا -stān- به صورت -istān- به ایرانی میانه غربی رسیده است
gar و gār شه و + گار = شه‌وگار (شبانگاه) fæwgar	gar/kar و gār/kār pērōzgar پیروزگر rōzgar روزگار	-aka
-an مردان pjawan پیاوان	ān نشان جمع است Frazandān فرزندان	ānām نشانه جمع برای اسمهای پایان یافته ā نشان حالت اضافی جمع است.

۵-۲- یافته های فصل چهار

اسمهای مشترک میان فارسی میانه و کردی سورانی بسیارند که امروزه در زبان کردی (گویش سورانی) استفاده می‌شوند. بعضی از واژه‌ها هیچ تغییر نکرده، بعضی دیگر با اندکی تغییرات مورد استفاده قرار می‌گیرند.

منابع فارسی

ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۴، تاریخ زبان فارسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۹۲، دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ دهم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)

ادموندز، سیسیل جی، ۱۳۶۷، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

ارانسکی، یوسیف میخائیلوویچ، ۱۳۷۹، مقدمه فقه اللغه ایرانی، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام.

ارانسکی، یوسیف میخائیلوویچ، ۱۳۷۸، زبانهای ایرانی، مترجم: دکتر علی اشرف صادقی، تهران، انتشارات علمی.

اشمیت، رودیگر، ۱۳۹۳، راهنمای زبان های ایرانی، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغ بیدی، مترجمان: آرمان بختیاری، عسکر بهرامی، حسن رضائی باغ بیدی، نگین صالحی نیا، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات ققنوس.

آموگار، ژاله و احمد تفضلی، ۱۳۹۲، زبان پهلوی ادبیات و دستور آن، چاپ هشتم، تهران، انتشارات معین.

تفضلی، احمد، ۱۳۹۳، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش دکتر ژاله آموزگار، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سخن.

دیاکونوف، ا.م، ۱۳۶۷، تاریخ ماد، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

رخزادی، علی، ۱۳۸۹، آواشناسی و دستور زبان کردی، سنندج، انتشارات کردستان.

رضائی باغ بیدی، حسن، ۱۳۸۸، تاریخ زبانهای ایرانی، چاپ دوم، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی).

روحانی، بابا مردوخ، ۱۳۹۰، تاریخ مشاهیر کرد عرفا، علما، ادبا، شعرا، به کوشش ماجد مردوخ روحانی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات صدا و سیما.

سنندجی، میرزا شکرالله، ۱۳۶۶، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تهران، انتشارات امیر کبیر.

شادان، ولی الله، ۱۳۴۷، فارسی میانه، تهران، انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.

صادقی، علی اشرف، ۱۳۵۷، تکوین زبان فارسی، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد.

فؤاد محمد خورشید، ۱۳۹۱، زبان کردی و پراکندگی جغرافیایی لهجه های آن، مترجمان: دکتر سعید خضری و جعفر خضری، چاپ دوم، سنندج، انتشارات پانید.

لازار، ژیلبر، ۱۳۸۴، شکل گیری زبان فارسی، مترجم: مهستی بحرینی، تهران، انتشارات هرمس و مرکز گفتگو تمدن ها.

مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۹۰، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، چاپ پنجم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۸۲، کردها نوادگان مادها، مترجمان: جلال جلالی زاده، جاماسب کردستانی، سنندج، نشر ژیار.

ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۴۸، تاریخ زبان فارسی، تهران، انتشارات و بنیاد فرهنگ ایران.

ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۵۵، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات و بنیاد فرهنگ ایران.

نیکیتین، واسیلی، ۱۳۶۶، کرد و کردستان، ترجمه: محمد قاضی، تهران، نیلوفر.

یاسمی، رشید، ۱۳۷۰، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران، مجتمع ناشر کتاب.

منابع کردی

ئىبراهيم عزيز ئىبراهيم، ١٩٨٣، پيژمانى كوردى، ههولير.

ئه وپه حمانى حاجى مارف، ١٩٧٩، مؤرفؤلؤلؤى ، ناو، بهرگى بهكه م، بهشى سئيه م، بغداد، دهزگاي پؤشنبيري و بلاوكردنه وهى كوردى.

ئه حمهد حه سهن ئه حمهد، ١٩٧٦، پيژمانى كوردى، به كوردى و عره بى، بغداد، چاپخانهى دار الجاحظ .

صالح حوسين حسن پشده ر، ١٩٨٥، كورته يه كه له پيژمانى كوردى، چاپى دووه م، ههولير.

عبدالواحيد مشير دزه بى، ٢٠١٣، وشه سازى زمانى كوردى، چاپى يه كه م.

كوردؤيف ك.ك، ١٩٨٤، پيژمانى كوردى، به كه ره ستهى ديايكتى كرمانجى و سؤرانى، وهرگيترانى له روسيه وه، كوردستان موكرىانى، ههولير.

ليژنهى زمان و زانسته كان، ١٩٧٦، پيژمانى ناخاوتنى كوردى، چاپخانهى كلپرى زانيارى كورد، بغداد.

ليژنه يه كه له وهزارهتى پهروه رده، ٢٠٠٥، زمان و ئه ده بى كوردى، بؤ پؤلى شه شه مى ناوه ندى، چاپى دووه م.

ليژنه يه كه له وهزارهتى پهروه رده، ٢٠٠٧، زمان و ئه ده بى كوردى بؤ پؤلى يه كه مى ناوه ندى، چاپى يه كه م.

ليژنه يه كه له وهزارهتى پهروه رده، ٢٠٠٨، زمان و ئه ده بى كوردى بؤ پؤلى ده هه مى ئاماده بى، چاپى دووه م.

محسن عبدالرحمن، ٢٠٠٢، گؤفارى مه تين، دهزگاي پؤشنبيري و پاگه ياندى خانى، ژماره ١٢٢.

محمد خال، ١٩٧٦، جیزمی سیتیەم، چاپخانه‌ی کۆپی زانیاری کورد.

محمد فاروق عمر، ١٩٩٠، ناوی تایبەتی مرۆڤ له زمانی کوردی و چەند زمانیکی تردا، گۆڤاری پۆشنییری نوی، بغداد، ژماره ١٢٥.

نەسرین فەخری و کوردستان موکریانی، ١٩٨٢، پێزمانی کوردی بۆ پۆلی یەکه‌می بەشی زمانی کوردی زانکۆی صلاح‌دین کۆلیژی ئاداب.

نوری علی آمین، ١٩٦٠، پێزمانی کوردی، سلێمانی، چاپخانه‌ی کامه‌ران.

نەریمان عبدالله خوشناو، ٢٠١٠، پێزمانی کوردی، چاپی دووهم، هه‌ولێر، چاپخانه‌ی مناره .

- Edmonds, C.J, 1957, Kurds, Turks, and Arabs, Oxford university press, London, New york.
- Erik, john, 2003, Update on Luri: How many Languages?, Journal of the Royal Asiatic Society,(Third Series).
- Jahani, Carina, 1989, Standardization and Orthography in the Balochi Language, Studiya Iranica, Upsaliensia, Univ.
- Postgate, J.N , 2007, Languages of Iraq, ancient and modern, British School of Archaeology in Iraq.
- Qilorî, Mahabad B, and Nêcîrvan Qilorî, 2002, Ferheng a Kurdî- Holendi =Wordenboek Koerdisch – Neder lands , Amsterdam, Bulaaq.
- Skjærvø Prods. Oktor, 2007, Introduction to pahlavi, Cambridge, Mass.

Abstract

The aim of this paper is studying the structure of noun in middle Persian and Kurdish language (Sourani dialect) and comparing noun in both languages in grammatical view. Middle Persian language or Pahlavi is for south west of Iran and it has been official language in Sassanid era. Middle Persian language currently is not applied and Dari Persian language is its direct child. Kurdish language is amongst new western Iranian languages that are relative with Persian and other Iranian languages. Various dialects of Kurdish language are more applied in parts of Iran, Iraq, Syria and Turkey. Studied dialect in this paper is Sourani dialect. This dialect includes species such as MOKRI, BABANI, Sourani, GAROUSI, ARDALANI and JAFI. After explaining initials in chapter one, in the second chapter, noun structure in middle Persian has been studied. To do this study, noun has been studied based on its structure, meaning, existence, form, role and in the third chapter studying of noun structure in Sourani dialect has been studied based on the procedure applied in chapter two. In chapter four we have mentioned to the common nouns in middle Persian and Sourani dialect. Common nouns in middle Persian and Sourani dialect are high which are applied in Kurdish language (Sourani dialect) currently. Some of the words do not have changed and some others are applied with a few changes. In chapter five (discussion and conclusion) comparing of noun in both languages has been studied based on grammar. The findings of this study show that the structure of noun in Middle Persian language and Sourani dialect are the same, especially in respect to count and style and form.

Key words: Middle Persian, Sourani dialect, noun structure, noun variants, common nouns.